

۵- مرزبندی

" مصلحت نیست که از پرده بیرون افتد راز "

چنانکه پیش از این نیز اشاره کردیم ، در مبارزات انقلابی " هر کس باید فقط باند از وی نیاز خود از رازها ی براندازی آگاهی داشته باشد و نه بیشتر " . با توجه باین اصل ، پنهانکاران و پنهانپژوهان و براندازان ، روشی برای محدود کردن اطلاعات همکاران خود بکار میبرند که آنرا " مرزبندی " مینامند و مقصود از آن بطور خلاصه اینست که اطلاعات هر کس بکارهای خودش محدود بشود و آگاهی از بقیه رازها و بالنتیجه افشای آن عملاً غیر ممکن گردد . برخی چنین میپندارند که چون در کارهای براندازی نباید (و یا نمیشود) بهیچکس اطمینان داشت لذا بایست اجباراً اطلاعات همه ی افراد گروههای براندازی را محدود کرد . اگرچه در این سخن حقیقتی نهفته است اما همه حقیقت را در بر ندارد و تنهاده لیل مرزبندی هم نیست زیرا در بسیاری از موارد اصولاً موضوع اطمینان داشتن و یا نداشتن به افراد مطرح نیست بلکه صلاح و مصلحت دسته جمعی آنان ایجاب میکند که چنین روشی بکار برده شود . بگذارید

مثالی بزنم تا مطلب روشن گردد :

حتماً شنیده اید که در اواخر جنگ جهانی دوم ، هنگامیکه آمریکاییان سخت سرگرم ساختن بمب اتمی بودند و در آنها هزارتن از دانشمندان و پژوهشگران و کارگران آمریکائی و غیر آمریکائی در گوشه و کنار جهان در " پروژه ی مانها تان (۱) " کار میکردند فقط تعداد کمی از آنان از هدف نهائی تلاشهای مزبور آگاهی داشتند . یکی از کسانی که تا آخرین لحظات در این بیخبری نگا نداشته شده بود ، ترومن ، معاون ریاست جمهوری آمریکا بود . خود او در زندگینامه اش مینویسد که پیش از مرگ روزولت هیچگونه اطلاع دقیقی از این امر نداشته و تنها مطلبی که میدانسته این بود است که چیزی در حال ساخته شدنست ! پس از یاد کردن سوگند ریاست جمهوری یکی از مقامات دولت اندرکار آمریکائی او را بگوشه ای میبرد و اسرار مگوراد رگوشش فرو میخواند !

ناگفته پیداست که در این مورد بخصوص ، موضوع " اطمینان " بهیچوجه مطرح نبوده و نمیتوان گفت که روزولت بمعاون خود اطمینان نداشته است . فلسفه ی چنین روش بسیار محتاطانه ای این بود که معاون ریاست جمهوری ، نیازی بدانستن چنین راز مهمی نداشته است و بزبان ساده تر ، آگاهی وی از آن نه کمکی با اجرای وظایف خاص او بعنوان معاون رئیس جمهور میکرد و نه ساختن بمب اتمی را تسریع مینموده است . چنانکه میدانید چند تن از سرنشینان هسوا پیمائی که یکی از این بمب ها را بروی مردم هیروشیما انداخت نیز تا آخرین لحظات از چگونگی ماوریت خود اطلاعی نداشتند و لیلش هم این بود که دانستن آنان کمکی با اجرای مقاصد ژنرالهای آمریکائی نمیکرد !

پیش از آنکه در سخنان خود فراتر برویم باید یکبار دیگر بتعریف " مرزبندی " توجه کرده و سپس دلایل و انواع آنرا برشمیریم :

مقصود از مرزبندی اینست که : " اطلاعات هر یک از افراد و یا گروههای براندازی در راز مرزی که برای آنان تعیین گردیده است محصور شود و از چهارد یواری آن بیرون نرود " .

دلایل چنین محدود و دیتی بطور خلاصه عبارتست از :

۱ - در کارهای براندازی ، آگاهی از هر رازی باید دلیل روشن و قانع کننده ای داشته و بسود نهائی براندازان باشد . بزبان ساده تر هیچکس نباید بیش از آنچه برای وظایف خود لازم دارد چیزی بداند و آنچه که میداند نیز مآلاً باید بفتح همزمان خود تمام شود . برای مثال فرض کنیم که سرگروه شماروزی هفت تیری بشما میدهد و برنامه ای نیز برای شما تعیین میکند . آنچه برای شما و یگران اهمیت دارد اینست که برنامه ای مزبور بخوبی اجرا گردد . پرسشهای شما هم طبعاً باید درباره ای همین موضوع باشد . حال اگر شما بخواهید مطالب دیگری را پیش بکشید و مثلاً بدانید که هفت تیر مزبور از کجا بدست آمده ؟ چه کسی آنرا برود یا خرید ؟ از چه طریق بدست سرگروه شما رسیده ؟ و یا طرح کنند برنامه چه کسی بوده است ؟ مطالبی را عنوان کرده اید که دانستن آن برای شما لزوم نیست و هیچگونه کمکی نیز با اجرای برنامه مورد نظر نخواهد کرد و بالعکس ، چنانچه بدست دشمن بیفتید و نتوانید درباره برشکنجه و پیاداری کنید یا ران خود را خواه ناخواه بمخاطره خواهید انداخت . در چنین مواردی کسی که میخواهد خبر یا اطلاعاتی را در اختیار دیگری بگذارد نخست باید ایند و پرسش ساده و مقدماتی را از خود بکند . دانستن این موضوع بچه در او میخورد ؟ سود و زیان حاصله از آن برای دیگری براندازان چیست ؟ و سپس با توجه به پاسخی که بخود میدهد درباره آن تصمیم بگیرد .

۲ - کسانی که زیاد میدانند بمتابه با یگانی سیاری هستند که اطلاعات بسیاری را در خود متمرکز ساخته اند و چنانچه روزی بمرگ طبیعی بمیرند و یا هنگام نبرد کشته شوند اطلاعات مزبور از میان میرود و همین خلا تا گهائی ممکنست دشواری هائی برای یاران آنان ایجاد کند . حال اگر چنین افرادی بدست دشمن اسیر شوند و نتوانند زیر شکنجه ای او مقاومت نمایند (چنین احتمالی را هرگز نباید فراموش کرد) خطرات آن بمراتب بیشتر و زیانبارتر خواهد بود . بویژه اینکه در مورد اخیر ، اگر دشمن عاقل باشد ، هرگز آنچه را که از چنین " انبانه های اطلاعاتی " گرانبهای بدست آورده است آشکار نخواهد کرد تا بتواند همکاران او را در رشک و تردید و نگرانی دائمی نگاهدارد . برای رفع این محذور ، برخی معتقدند که اصولاً باید حس کنجکاوی افراد را کشت و به هیچکس اجازه نداد چیزی جز آنچه واقعاً باید از نیاز او بدینست و بخواند و بشنود و یاد بگیرد . ما " کشتن حس کنجکاوی را درست و عملی نمیدانیم و بجای تضعیف کردن حس کنجکاوی بالعکس معتقدیم که باید آنرا تا آنجا که سودمند و معقول باشد تقویت کرد زیرا چنانکه خواهیم دید کنجکاوی ، از لوازم پنهانپژوهی است و عبارت دیگر همه ی براندازان باید طبعاً کنجکا و باشند انبانه های مسیز کنجکاوی آنان باید تغییر یافته و متوجه دشمن گردد . ناگفته پیداست که چنین کاری نباید با زور و فشار و یا سرزنش و نکوهش دیگران صورت گیرد بلکه خود براندازان باید دلایل آنرا بداند و منطقاً و قلباً آنرا بپذیرند و یقین پیدا کنند که محدود بودن آگاهی آنان بصلاح و مصلحت همگیت زیرا هر چه کمتر بداند کمتر خواهد گفت و هر چه کمتر بگوید کمتر زیان خواهد رسانید . کسیکه رازی را نمیداند چگونه ممکنست آنرا افشاء سازد و بر فرض آنکه روزی بدست دشمن هم گرفتار شود هر چه بگوید بکسی آسیبی نرسد خواهد رسانید و فقط موجب گمراهی هر چه بیشتر دشمن خواهد گردید .

یکی از نمونه های خوب اینگونه مرزبندی و یسیه لینی انقلابی در میان گروهی از براندازان برزیلی که در ماه مارس ۱۹۷۱ موفق بر بودن کنسول ژاپن در شهر سائوپائولو گردیدند دیده شده است . روزنامه ی نیویورک تایمز (۱) در اینباره چنین مینویسد :

" کنسول در مندلی عقب اتومبیل در میان دو تن از چریکها قرار گرفته بود . یکی از آنان نوار چسبی از جیب خود بیرون آورده و چشمهای کنسول را با آن بست . چریکها کنسول را بخانه ای در حومه ی شهر که (فقط) راننده اتومبیل از محل آن آگاهی داشت میبردند . بهمین دلیل نیز همگی آنان چشمهای خود را بهم گذاردند . که مسیر حرکت را ببینند و ندانند که خانه ی مزبور رکجا واقع شده است تا چنانچه بعد هاد ستگیر شد ندانند . توانند رازی را افشاء کنند "

۳ - یکی دیگر از دلایل مرزبندی ، جدائی اجباری براندازان از یکدیگر و لزوم تقسیم کار میان آنان است . چنانکه قبلاً نیز گفته ایم ، گروههای براندازی ، گروههای پراکنده و خودبسنده هستند یعنی معمولاً بصورت دسته‌های کوچک چند نفری در گوشه و کنار شهر متفرق شده و بطور جدی و فعالیتی میکنند و بهمین جهت نیز باید بتوانند همیشه روی پای خود ایستاد و وظایف محوله را مستقلانه انجام دهند . فلسفه‌ی اینکار اینست که اولاد دشمن را ناگزیر خواهد کرد که نیسروهای خود را پراکنده کرده و بگوشه و کنار شهر بفرستد و ثانیاً اینکه چنانچه یکی از گروههای مزبور "سو" برود و یا گریبفتد زیان حاصله از آن فقط محدود به همان گروه کوچک بود و بدیگران آسیبی نخواهد رسید . ناگفته پیداست که هر وقت کارهای مهمتری در پیش باشد بناچار باید شماره‌ی بیشتری از براندازان را در یکجا گرد آورده و بدینکارها برگماشت . در چنین مواردی با آنکه هدف همگی آنان یکیست ، معدنک کارها با تطبیق نقشه دقیق قبلاً بقسمتهای جدی جداگانه تقسیم میشود و هر یک از دسته‌های شرکت کنند و وظایف محوله را مستقلانه بعهده میگیرد . بعبارت دیگر هیچیک از دسته‌های شرکت کنند از نام و نشانی و نوع مسئولیت و جزئیات کار دسته‌های دیگر آگاهی پیدا نمیکنند و فقط پس از پایان یافتن کار است که نتیجه‌ی کوششهای هماهنگ و حساب شده‌ی خود و دیگران را ببینند و با آن مطلع میشوند .

یکم - انواع مرزبندی : مرزبندی را میتوان از دو لحاظ مورد توجه قرار داد یکی از نظر شکل و سازمان و دیگری از نظر موضوع .

الف - از نظر شکل و سازمان : از نظر سازمانی مرزبندی بگونه‌های زیر تقسیم میشود :

پیک - مرزبندی عمودی : و آن یکتبع آسمانه و یا سقف ناپید است که بمنظور جلوگیری از شناخته شدن افراد رده‌های بالا تر بوسیله افراد رده‌های پائین تردد درون پیک سازمان براندازی ایجاد میشود . روشی که برای این منظور بکار میبرند روش "چاته" است . مقصود از روش چاته‌های اینست که افراد پیک دسته کوچک براندازی که معمولاً از سه چهارتن تشکیل مییابد زیر فرمان یکی از یاران خود که سردسته یا سرگروه نامیده میشود قرار میگیرند و دستورها را فقط از او دریافت میکنند و فقط در برابر او مسئول هستند . ارتباط افراد مزبور بآنها رده‌های بالا تر و یا گروههای دیگر نیز (چنانچه لزومی داشته باشد) فقط بوسیله او انجام میگیرد . سازمانی که از اجتماع چنین دسته‌های کوچکی تشکیل یافته باشد بمثابه هر می خواهد بود که در پایه‌ی آن که طبعاً گسترده‌تر است افراد بیشتری قرار میگیرند . ولی بتدریج که بدنه هرم بالا تر رفته و باریکتر میشود تعداد آنان نیز کمتر خواهد گردید . بعبارت دیگر هر چه مسئولیت اشغال کنندگان رده‌ی بالا تر بیشتر و سنگین‌تر باشد ، شماره‌ی آنان نیز کاهش پیدا خواهد کرد تا سرانجام بیک نقطه که همان گروه رهبران جنبش است منتهی میگردد . مزیت بزرگ روش چاته‌های اینست که هدف اصلی مرزبندی را چاره رجعت عمودی و چاره رجعت افقی تأمین میکند یعنی از یکسوم مانع از این میشود که براندازان رده‌های پائین تر افراد رده‌های بالا تر از خود را بشناسند و از سوی دیگر ، هر یک از دسته‌های براندازی را بصورت دسته‌ی جداگانه و مستقلی در می‌آورد که در رده‌های خود محصور شده‌اند و هیچگونه تماسی با براندازان دیگر جز از طریق سردسته‌ی خود نمیتوانند داشته باشند .

دو - مرزبندی افقی - و آن یکتبع دیوارکشی یا ترده‌گذاری میان دسته‌ها و گروههای مختلف براندازی است که جداگانه و مستقلانه بفعالیت خود ادامه میدهند . هدف اینگونه مرزبندیها ، مصون نگه داشتن افراد رده‌های پائین هرم و یا بعبارت دیگر حفظ و حراست نیروهای ضربتی براندازان است و بهمین دلیل نیز در خورا اهمیت و توجه بسیار میباشد . تجارب ناگوار گذشته نشان دادهاست که نادیده گرفتن مرزبندی افقی تا چه اندازه میتواند خطرناک باشد . آنچه باید مورد تأکید قرارگیرد اینست که در شرایط کنونی اصولاً لزومی ندارد که تعداد افراد هر یک از دسته‌های براندازان شهری بیش از سه چهارتن باشد .

وقتی میشنومیم که مثلاً یک گروه ۶۰ نفری از براندازان که در "۱۲ خانه‌ی امن" مستقر شده بود در یک روز و ظرف دو سه ساعت دستگیر گردیدند و آنرا از تعجب و تأسف نمیتوانیم خودداری کنیم . اینگونه لورفتن‌های دسته‌جمعی و بسیار زیانبار ثابت میکند که یاران ما یا اصولاً از مرزبندی افقی اطلاع نداشته‌اند و یا آنکه آنرا یکباره نادیده گرفته‌اند ! کار براندازان

مزبور را که اصطلاحاً " چريك شهري " مینامند با جنگهای پارتیزانی ویا لشکرکشیهای بزرگ نباید اشتباه کرد و یکسان دانست . وظیفه‌ی برانداز شهری " زدن و در رفتن " است و برای چنین کاری ، جز در موارد استثنائی ، اساساً نیازی بگرد آوردن ویک کاسه کردن نیروها نیست . در موارد دیگری چون دشمن ریائی ، بانگونی و غیره نیز افراد شرکت کنند و رما موریت اصلی چند ان زیاد نیستند و کسانی هم که بمنزله‌ی گروه پشتیبانی بشمار می‌آیند ویکارهایی مانند رانندگی دیده‌بانی ، منحرف کردن دشمن ویا از میان بردن " آثار جرم " مبادرت می‌ورزند نباید بیش از سه چهارتن باشند ، کوتاه سخن اینکه ، تعداد افراد هر يك از دسته‌های براندازی در روی شهر معمولاً نباید از حد و انگشتان یک دست تجاوز کند . بدیهیست که در موارد استثنائی میتوان اصل مرزبندی را زیر پا گذاشته و از دیگر براندازان کمک گرفت معذالك در چنین مواردی نیز چنانکه در مثالهای پیشین تذکره دادیم ، کارها قبلاً بوظایف کوچکتر و جداگانه‌ای تقسیم میشود و فردیکه بوسیله سردسته‌ی خود از ما موریت محوله آگاهی پیدا کرده است يك قسمت از آنرا انجام خواهد داد و تا آنجا که عملاً ممکن باشد کوشش خواهد شد که افراد دسته‌های دیگر همچنان ناشناخته بمانند .

ب - مرزبندی از نظر موضوع : و آن محدوده‌ییتی است که آگاهانند از طرف خود شخص ویا سردسته‌ی

او در باره‌ی موضوع بخصوصی اعمال ویا مقرر میگردد و خود برد و گونه‌است :

يك - در رومرزی و آن محدوده‌ییتی است که با وظایف عادی و روزانه‌ی شخص بستگی دارد ویا اصطلاح جزوماهیت کار است مانند کسیکه مثلاً ما مور خرید اسلحه‌است و اصولاً نباید از مقصد ویا چگونگی ارسال ویا سامی بکاربرندگان آن چیزی بداند ویا شخصی که نامه یا پیام رمزی را از جایی بجائی میرساند و هرگز نباید از مضمون ویا محتوی آن آگاهی پیدا کند همچنین است فردی که اتا قش را بعنوان " خانه‌ی امن " در اختیار یکی از یاران خود میگذارد و بهیچوجه نباید بداند چه کسانی بد انجام میروند و چه گفتگوهای در آنجا صورت میگیرد . بهمین ترتیب ، نویسندگان مقاله از جای چاپخانه و حرفچیان از نام و نشانی نویسندگان آگاهی پیدا نخواهند کرد و طبعاً پخش کنندگان روزنامه نیز از اطلاعی در باره‌ی هیچیک از ایند و نخواهند داشت . در برخی موارد مرزبندی بنحوی است که شخص در آن فقط نقش يك " رابط " یا " واسطه " را بازی میکند مثلاً کسی در آلمان بسته‌ای را که از ایتالیا فرستاده شد ، است از پستخانه میگیرد و بلافاصله بنشانی شخص دیگری که در بیروت است میفرستد بدون اینکه هرگز گیرنده ویا فرستنده‌ی آنرا بشناسد . گاهی اوقات نیز موضوع باندازه‌ی مهم و حیاتی است که جز یکی دوتن از رهبران ، کسی نباید از چگونگی آن آگاهی داشته باشد مانند ساعت دقیق شروع حمله بهراکزشهر که باید تا آخرین لحظه‌ی ممکن از همه پنهان نگاه داشته شود در چنین موردی رهبر براندازان ، دستور شروع حمله را ناگهان و بنحوی صاد میکند که دیگر عملاً فرصت چندانی برای خنثی کردن نقشه‌های او از طرف دشمن وجود نداشته باشد یعنی مثلاً اگر برای آماد شدن گروههای پراکنده‌ی براندازان در نقاط مختلف شهر ، باد رنظر گرفتن کلیه جوانب امر ، دو ساعت وقت لازم باشد ، فرمان حمله نیز درست دو ساعت قبل از آغاز حمله صاد خواهد شد و نه پیش از آن .

دو - مرزبندی پلکانی - مرزبندیها ویا " در رومرزیهای " یاد شده در بالا جنبه‌ی همیشگی دارد یعنی دست

کم از نظر تئوری اطلاعات مربوط بدان هرگز نباید افشا شود . اما در برخی از موارد دیگر وضع نه چنین است و محدوده‌ییت های مقرر جنبه‌ی موقتی دارد . به عبارت دیگر هدف نهائی از آنها اینست که بتدریج از میان برداشته شود . اینگونه مرز بندی را " پلکانی " مینامند زیرا محدوده‌ییتهای آن مرحله بمرحله ویا اصطلاح پله بپله است ووجه تسعیه آن نیز همین می باشد .

برای روشن شدن موضوع و همچنین برای آنکه نمونه‌ای از مرزبندی پلکانی بدست داد بهاشیم يك مثال فرضی میزنیم : چنین انگارید که شما بعنوان یکی از رهبران براندازی در خارج از کشور میخواهید یکی از دوستان خود بنام آقای " الف " که مهندس شیمی است و در فرانکفورت میزید و جزو براندازان " خوابیده " یا " خاموش "

SCHWEIGEAGENTEN بشمار میرود و تاکنون در هیچگونه فعالیت سیاسی آشکاری شرکت نکرده است ما موریتی بدهید که با یران برود و کاریرا که در آنجا بدو محول خواهد شد انجام دهد . فرض کنیم که اوضاع و احوال نیز بطور بیست که

شما صلاح نمیدانید جزئیات امر را تا آخرین روز پیش از پرواز با و بگوئید و باز چنین فرض کنیم که در آخرین ساعات آن روز وقتی با در دست داشتن بهانه‌ی مناسبی بخانه‌ی او میروید تا چگونگی مأموریت مزبور را با او در میان بگذارید اتفاقاً عده‌ای از دوستان و آشنایان او سر می‌رسند و برای شما فرصتی که بتوانید آزادانه با وی صحبت کنید وجود ندارد. شما که پیشاپیش برنامه‌ی کار خود را بدقت تنظیم کرده‌اید و در نظر دارید یکبار دیگر لزوم جد اکثر پنهانکاری را مورد تأکید قرار دهید آقای الف را بگوشه‌ای می‌برید و بدون آنکه سخنی بگوئید جزوه‌ی "گلچینی از سرودهای انقلابی ایران" را از جیب خود بیرون آورده و ببهانه‌ی آنکه میخواهید مثلثاتهای ریاضی آن بیرون آورده و بیاورید هید آنرا خون سردانه ورق می‌زنید و ناگهان در صفحه‌ی ۲۴ جزوه انگشت روی تیتریکی از سرودها می‌گذارید: " آنها سه تن بودند " سپس اسامی دوتن از آنان را که یاد اثرهای مشخص کرده‌ و اسامی دیگری را که خود در حاشیه نوشته‌اید با و نشان میدهید (۱) آقای الف که از خم و چم پنهانکاری آگاه است مقصود شما را بسرعت در مییابد و بالبخندی بشما میفهماند که مطلب را درک کرده است. دوست شما که بدین ترتیب از تعداد و اسامی کسانی که قرار است در ایران با و تماس بگیرند اطلاع پیدا کرده است بسوی تهران پرواز میکند. بمجرد رسیدن بفرودگاه مهرآباد یکی دیگر از یاران شما که میتوانیم او را UMLEITUNGSSTELLE یا نوعی کارگزار اطلاعاتی بنامیم مسافرت تازه وارد را "تحویل" میگیرد یعنی از همان لحظه‌ی ورود او را بدقت مییابد که ببیند آیا مورد تعقیب دشمن هست یا نه؟ ضمناً خود آقای الف نیز با آموزشهایی که قبلاً بدیده است مواظب دنبال کنندگان احتمالی خود خواهد بود. آقای الف پس از دو سه روز پاکتی در راهروی خانه‌ی خود مییابد که ظاهراً از لای در بدرون خانه انداخته شده است. در داخل آن نامه‌ی ساده و کوتاهیست که نشان میدهد یکی از دوستان آقای الف، بنا بخواهش او یک عدد بلیت مسافرت با ترن از تهران تا خرمشهر برای او خریدهاست. آقای الف از دریافت نامه و بلیت خوشحال میشود زیرا بدین ترتیب ضمن مسافرت ناگهانی خود فرصتی نیز بدست خواهد آورد که از برادر بزرگترش که در خرمشهر کار میکند و سالها او را ندیده‌است دیدار کند - دو سه روز پس از ورود به خرمشهر، "ناصر" یکی از دوستان نزدیک برادرش "تصادفاً" بخانه‌ی برادر آقای الف میآید و از آشنائی با او اظهار خوشحالی میکند. ناصر با آقای الف میگوید که پسرش "مصطفی" قصد دارد برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی شیمی بآلمان برود و به همین دلیل از وضع دانشگاههای آلمان و پیشرفتهای آنها در رشته‌ی شیمی پرسشهایی میکند. و در ضمن آن از چگونگی مسافرت آقای الف از تهران تا خرمشهر نیز اطلاعاتی بدست میآورد و در پایان صحبتهای خود از او دعوت میکند که بمنظور راهنمایی پسرش که در یکی از اروخانه‌های شهر کار میکند بخانه‌ی آنان رفته و با اصطلاح "سرافرازشان بفرماید!" آقای الف که برنامه‌ی خاصی در پیش ندارد و از طرف دیگر از لحن صحبتها و موضوع پرسشهای "ناصر" مطالبی احساس کرد است این دعوت را میپذیرد و در روز معین که اتفاقاً روز "بیست و چهارم" ماهست بمنزل او می‌رود و در آنجا ضمن راهنمایی "مصطفی" که اطلاع مختصری در رشته‌ی شیمی دارد با پسر عموی او "شریعت" که يك کارگاه مکانیکی را اداره میکند و چهره‌اش نیز کاملاً آشناست برخورد میکند و بلافاصله بیاد میآورد که او همان براننده‌ی تاکسی است که او را پس از ورود بایستگاه راه آهن خرمشهر، بکراست بخانه‌ی برادرش برده‌است!

قطعات موزائیک اطلاعاتی بسرعت برق در مخیله‌ی آقای الف پیش هم گذاشته میشود. همه چیز با هم میخوانند و همه چیز جور در میآید! تعداد نفرات، اسامی آنان، مطابقت صفحه‌ی کتاب و تاریخ دعوت، مشاغل و "پوششهای مناسب هر يك از" سه تن! آقای الف مانند کسیکه چيستان مهمی را حل کرده و یا رسنگینی را از دست برگرفته باشد از تهل شادمان میشود ولی هنوز هیچکس سخنی بر لب نراند و چیزی نگفته است، لذا او نیز خاموشی می‌گزیند و در انتظار میماند! و "ناصر" که از تشخیص خود کاملاً مطمئن است در رنگ راپیش از این جایزند انسته و روی تکه کاغذی که در دست دارد چیزی مینویسد که بمنزله‌ی "نشان شناسائی" روشن و قاطعی هرگونه شك و تردید را از میان میبرد: " آنها سه تن بودند! " و بلافاصله چشمانش را بچهره‌ی آقای الف میدوزد. نگاهها در يك لحظه بهم

(۱) - شهیدان شاتزد هم آذر ۱۳۳۲ عبارت بودند از مصطفی بزرگ نیا - ناصر قندچی - شریعت رضوی .

میافتد لبخندی بر لبان هرد و نقش میبندد ، دستهای یکباردیگر فشرد و بر نامه‌ی کار بعدی (مثلاً ساختن مواد منفجره و تهیه مرکب نامرئی) نیز ضمن گردش در حیاط خانه و تماشا‌ی گل‌ها مورد بحث قرار میگیرد .
 در این مثال فرضی چنانکه دیدیم میشود کارها قدم بقدم پیش رانده میشود و بجای آنکه مثلاً همه جزئیات کار در آغاز پرواز از فرانتفورتن گفته شود پله پله جلو میرود و بطور منظم با ختم میرسد . از طرف دیگر ، اصول پنهانکاری نیز از هر لحاظ و بویژه از نظریه خبرگزاشتن براد رآقای الف از تاریخ مسافرت ناگهانی او ، چگونگی تشکیل یک دسته‌ی کوچک براندازی پاروایط خانوادگی بسیار نزدیک و مشاغل مناسب و سودمند و بکاربردن نشانه‌های " شناسائی " و " اطمینان دقیقاً و بطور طبیعی مراعات شده است .

دوم - مرزبندی در سازمانهای اطلاعاتی و احزاب سیاسی :
 پس از ذکر این مقدمات ، اینک باید ببینیم اصل " مرزبندی " در سازمانهای اطلاعاتی و احزاب سیاسی چگونه اجرا میشود ؟ نقاط ضعف و قدرت احزاب سیاسی ما را بنمورد چه بوده است ؟ و بالاخره اینکه خود ما در شرایط کنونی چگونه میتوانیم اطلاعات یاران خود را محدود کرده و از رزکردن اسرار آنان بیرون جلو بگیریم ؟
 سازمانهای اطلاعاتی با همه دقتی که در ریه‌گزینی بعمل میآورند کار خود را هرگز خاتمه یافته نمیدانند و از آن بعد نیز میکوشند اطلاعات کارمندان خود را تا آنجا که عملاً ممکن باشد در درون ادارات و حتی در میان کارمندان یک بخش کوچک محدود سازند تا آنجا که بگفته‌ی خودشان " دست چپ یک فرد نداند که دست راست او چکار میکند ! " (۱) حساسیت برخی از کارها باندازه ایست که گاهی مثلاً بکارمندان ساده‌ی یک بخش وظیفه‌ای از طرف مقامات بالای سازمان محول میشود که رئیس مستقیم ویامدیرکل او از آن بیخبر میمانند ! در مورد شبکه‌های جاسوسی در خارج از کشور بویژه در برابر جاسوسانی که در یافت پول کار میکنند معمولاً سختگیری و دقت بیشتری اعمال میشود . سازمانهای اطلاعاتی پس از تجاریب بسیار بدین نتیجه رسیدند که " وفاداری کالائیسست که با سانی در بازار آزاد خرید و فروخت میشود " زیرا چنانکه در پیش نیز اشاره کردیم ، کسی که فقط بخاطر پول کار میکند در حقیقت خود را میفروشد و معمولاً پس از آنکه مشتری پولدارتری پیدا کرد ، ارباب خود را عوض میکند . به همین دلیل است که شبکه‌های جاسوسی باندازه‌ای در مرزبندی دقت میکنند که گاهی کارشان بوسوانی میکشد . یکی از نمونه‌های خوب مرزبندی را میتوانیم در یکی از شبکه‌های (APPARAT) جاسوسی شوروی در آلمان زمان جنگ ببینیم که بیشتر شما نمکنست داستان آنرا در کتاب ROTE KAPPELE خوانده باشید . جاسوسان شوروی شبکه‌ی مزبور را بنحوی تشکیل دادند که دستگیری و یا گریزی یکی از اعضای آن منجر به لسو رفتن افراد دیگر شبکه نمیشد و به همین دلیل نیز مدت‌ها طول کشید تا ABWEHR (سازمان ضد اطلاعات ارتش هیتلر) توانست با استفاده از PEI LUNG (دستگاه سویابی) جای فرستنده‌ی رادیوئی این شبکه را پیدا کرد و سپس با کمک یکی از رهبران آن ، در دستگیری بقیه اعضا و برچیدن شبکه‌ی مزبور موفق گردید . (۲)

نمونه‌ی جالب دیگری از دقت فوق‌العاده‌ی مقامات اطلاعاتی شوروی در مرزبندی و یا بگفته‌ی خودشان - (CONSPIRATSIA) را میتوان در کتاب معروف لئونهارد (۳) یافت . وی در خاطرات خود مینویسد که در آموزشگاه کمینترن که در سال ۱۹۴۲ برای تربیت کادرها گشایش یافته بود همه چیز و حتی " برنامه‌ی دروس آنان جزو " اسرار " بود و طبعاً هیچکس نیز حق " نت برداری " در سرکلاس درس را نداشت .

- (۱) - برای نمونه کتاب PULLACH INTERN فصل ششم را بخوانید .
 (۲) - در این باره چند کتاب خواندنی تاکنون انتشار یافته است که یکی از آنها زیر نام : " واژه‌ی رمز : دیرکتور " بوسیله‌ی SHEINZ HOHNE بیرهفتگی نامه‌ی DER SPIEGEL نوشته شد و بیچاپ رسیده است . دیگری کتابیست بقلم GILLES PERRAULT که تحت عنوان " ارکستر سرخ " بزبان فرانسه نگارش یافته و در سال ۱۹۶۷ منتشر گردیده است .

3_ LEONHARD , WOLFGANG . DIE REVOLUTION ENTLASST IHRE KINDER .

KIEPENHEUER & WITSCH VERLAG . 1955 .

در سازمان "امنیت" شاه نیز کوشید و آنند که با جد کردن ادارات مختلف ساواک از یکدیگر و رصد و رگسارت شناسائی ویژه برای کارمندان هر یک از ادارات و همچنین جلوگیری از معاشرت آنان با دیگران، از دست زدن اسرار خود بیرون جلوگیری کنند ولی چنانکه در بخش دوم این کتاب خواهیم دید در این زمینه با ناکامیهای بسیار روبرو شدند و آنند تا آنجا که امروزه بسیاری از رازهای آنان بر ملا گردید و حتی متلک هائی را که خود آنان برای همکارانشان ساخته اند نیز از چهار دیواری ساواک بیرون نشت پیدا کرد و مورد زیانها شد^(۱) است!

در میان احزاب و دسته‌ها و جمعیت‌های سیاسی ای که از دوران جنبش مشروطه تا کنون در کشور تشکیل یافته‌اند نمونه‌های چندی از مرزبندی‌دید می‌شود که جزئیات آنرا باید در کتابهای تاریخ بخوانید. آنچه باید در این مورد بدانیم اینست که اصل مزبور مانند اصول دیگر پنهانکاری، در آغاز کار بصورت بسیار ساده‌ای اعمال می‌گردد و سپس رفته رفته دقیق تر و فنی‌تر شده است چنانکه مثلا در باره ی چگونگی مرزبندی در حزب اجتماعیون - عامیون که کانونی بنام "مرکز غیبی" برای مبارزه با دشمنان ملت بوجود آورد می‌خوانیم که:

"رؤسای حوزه‌ها . . . هر کد امزیر دست خود ۱۱ نفر عضو داشتند ولی اینها مدت مدیدی بغیر از شب‌های تاریک و مکانهای بی چراغ که مبادا هم دیگر را (کذا) بشناسند بایکدیگر روبرو نمیشدند و آشنائی پیدا نمی‌کردند"^(۱)

در سالهای اخیر چنانکه میدانیم، حزب توده با اصول پنهانکاری و از جمله مرزبندی توجه بیشتری مبذول میداشت از نظر شکل و سازمان، کوچکترین واحد حزبی "حوزه" بود که از سه تا پنج نفر تشکیل مییافت و از گرد آمدن چند حوزه یک "شاخه" بوجود می‌آمد ارتباط شاخه‌ها بایکدیگر یکریکلی ممنوع بود و فقط سرپرست هر شاخه میتواندست باردهای بالاتر از خود تماس بگیرد. در سطوح بالاتر، کمیته‌های بخش و کمیته‌های محلی و کمیته‌های ایالتی (مانند تشکیلات تهران) وجود داشت که زیر نظر هیئت اجراییه کار میکرد. در سالهای دشواری از کودتا، حوزه‌ها "سه‌تائی" شد و ملاقات افراد بایکدیگر نیز بصورت تماسهای کوتاه مدت خیابانی درآمد. هر یک از افراد نام‌کسانیرا که در مواقع لزوم میتواندست با آنان تماس بگیرد میدانست و دستور اکید داشت که در موارد دیگر از اظهار آشنائی با آنان خودداری کند و یا توجه به این دستور اگر در خیابان بیکی از یاران خود برخورد میکرد از سلام و احوالپرسی که سهل است، از نگاه کردن با و نیز احتراز می‌جست! در محل کار و یا تحصیل خود هم میکوشید با "رفقای غیر حزبی" گرم بگیرد و از تماس با دوستان خود همچنان دوری بگزیند. در سازمان افسران حزب نیز افراد بدسته‌های پنج نفری تقسیم شده بودند و هر افسر پنج تن آموزش می‌داد و سپس هر یک از آنان بنوبه‌ی خود ببقیه‌ی افراد هر گروه که در حد و دبست تا دبست و پنج نفر بودند تعلیم میدادند. از نظر محدود کردن اطلاعات افراد در داخل یک شعبه یا بخشی از حزب، نمونه‌های جالب و درخور توجهی در یادها ماندگار است که در اینجا بمنظور آشنائی با برخی از روشهای آموزشدهی آن بچند موضوع زیر اشاره میکنیم^(۲):

"در دوران قبل از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ شعبه‌ی اطلاعات حزب توسط دکتر کریم فروتن اداره میشد. حتی در همان موقع که حزب توده فعالیت آشکار و علنی داشت و گزارش کار تمام شعب حزب مزبور منتشر میگردد، تاریکی مطلق بر شعبه‌ی اطلاعات و عملیات آن حکمفرما بود و هیچگونه گزارشی از فعالیت شعبه‌ی اطلاعات داده نمیشد و میگفتند امور شعبه‌ی اطلاعات حتی با اعضا هیئت اجراییه کمیته مرکزی نیز گفته نمیشد."^(۳)

نمونه‌ی جالب دیگر از مرزبندی را میتوان در مورد چاپخانه‌های حزب دید. چنانکه میدانید، نخستین چاپخانه حزب توسط حسام‌لنگرانی در مهرماه ۱۳۲۸ بکار آغاز کرد و با انتشار روزنامه‌ی مردم پرده‌اخذت وضع چاپخانه‌ی مزبور بطوری بود که بجز تعداد انگشت شماری از دست‌اندرکاران، کس دیگری از جای آن اطلاعی نداشت. یکسال پس از آن

(۱) - قیام کلنل محمد تقی خان پسیان - ص ۷۹

(۲) - در مورد مطالبی که از کتابهای فرمانداری نظامی و مجله‌ی عبرت نقل کرده‌ایم بتوضیحات ما در بند ۷ پیشگفتار توجه داشته باشید.

(۳) - سیر کمونیزم در ایران - ص ۲۷۷

تاریخ ، چاپخانه‌ی بزرگتر و مجهزتری در اوود به توسط احمد امیرانی کار گذاشته شد که تا مهرماه ۱۳۳۳ بکار خود ادامه داد . چاپخانه‌ی مزبور در زیرزمین یک خانه وینحوی ایجاد شد و بود که کوچکترین شک و تردید در ذهن همسایگان و یا مهمانان احتمالی و یا کسانی که ممکن بود بر حسب تصادف بدانجا بروند بوجود نمی‌آورد . درباره‌ی وقت و کوشش حزب بمنظور مصون نگاهد اشتن آن از دستبرد دشمنان ، از زبان یکی از اعضای حزب که بعد هاد ستگیر شد میشنویم که :

" در آن زمان یکی از خیابانهای اوود به راهب دستور مقامات حزبی زیر نظر گرفته بودیم که آیا تحت نظر پلیس هست یا خیر (در حالیکه نمیدانستیم در آن محل چاپخانه‌ای هست) " (۱)

وظایف کسانی که بکارهای مطبوعاتی سرگرم بودند نیز بگونه‌ای تنظیم و تقسیم شده بود که هیچکس از کار دیگری آگاهی پیدا نمی‌کرد . مثلاً نویسندگان روزنامه‌ی مردم (اوود نوروزی و محمد حسین تمدن) از جای چاپخانه بیخبر بودند و مقالات خود را توسط پیک‌های ویژه برای مسئول اینکار (دکتر فروتن) میفرستادند . یکی از این پیک‌ها ، احمد امیرانی بود که خود چاپخانه را کار گذاشته بود . او در کارپخش روزنامه نیز فعالیت داشت یعنی به مجرد اینکه روزنامه‌ای بچاپ میرسید آنرا شخصاً به مراکز پخش میبرد و بدینسان مانع از این میشد که شخص دیگری بسپانه‌ی دریافت روزنامه بچاپخانه نزدیک شود . در توزیع روزنامه‌ها نیز اصول پنهانکاری کاملاً مراعات میگردد یعنی پیکهای مخصوصی که بعضاً از زنان انتخاب شده بودند روزنامه‌ها را از مراکز پخش گرفته و در اخل کیف دست خود بکمپته‌ها میرسانیدند . مسئولیت حروفچینی هم در آغاز کار با اهل همان خانه‌ای بود که چاپخانه در آنجا قرار داشت تا آنکه پس از مدتی یک حروفچین حرفه‌ای را در آنجا بکارگماشتند . چاپخانه‌ای که بدینسان اداره میشد مدت چهار سال تمام بکار خود ادامه داد تا آنکه سرانجام بدلیلی که مورد بحث کنونی مانیست ، توسط یکی از همان پیکها " لو " رفت .

درباره‌ی چاپخانه‌ی روزنامه‌ی " رزم " نیز اصل مرزبندی با همان سرسختی و وسواس بکاربرد میشد . یکی از مسئولان آن در این مورد چنین میگوید :

" روزی نزد مسئول جدید سازمان (جوانان) رفتم تا مقالات روزنامه‌ی رزم را برای تصحیح باویدهم . آدرس - چاپخانه‌ی مخفی رزم را از من سؤال نمود ولی من ابا نمودم و گفتم بهتر است بمسئول چاپخانه مراجعه نمائید . وقتی این موضوع را با مسئول چاپخانه و مهندس شریعتی در میان نهادم خیلی خوشحال شدند گفتند : " بارک‌اله " چه خوب کردی آدرس چاپخانه را با این پلیس ندادی ، اگر این شخص از محل چاپخانه بویبرد فوراً بما موریس - انتظامی نشان خواهد داد " (۲)

نمونه‌ی دیگری از اینگونه پنهانکاریها در سازمان افسران حزب بود . میبینیم که از وجود آن گویا فقط دوتن از اعضای هیئت اجراییه (دکتر فروتن و دکتر بهرامی) اطلاع داشتند . یکی از کارهای درخور توجه آن مخفی کردن دکتر فاطمی بود که موضوع آن از طرف دکتر جوادت مسئول سازمان نظامی با سرهنگ مشیری در میان گذاشته شد و او نیز از مسئولین شاخه‌ها خواست که شخص مطمئن و شناخته‌نشده‌ای را برای پنهان کردن کسی معرفی کنند . شاخه‌ی پزشکی ، یکی از افراد خود را بنام دکتر محسنی معرفی میکند و دکتر فاطمی در خانه‌ی او مخفی میشود . نکته‌ی جالب اینکه " کمیته‌ی مرکزی حزب حتی بمسئولین سازمان اطلاع نمیدهد که این شخص دکتر فاطمی است و بعد از آن رابطه‌ی دکتر محسنی نیز با سازمان قطع میشود و مستقیماً تحت نظر کمیته‌ی مرکزی قرار میگیرد " (۳)

نمونه‌ی درخشان دیگری از مرزبندی که براساسی میتوان آنرا در نوع خود شاهکاری بشمار آورد ساختن چندین هزار نارنجک بود که بررسی جزئیات آن چه از لحاظ پنهانکاری و چه از نظر براندازی برای ما آموزنده و درخور مطالعه است . توضیح آنکه کمیته‌ی مرکزی حزب در تابستان سال ۳۱ تصمیم میگیرد که حزب را " مسلح " کند و برای این منظور سازمان جداگانه‌ای بنام " سازمان نارنجک " بوجود می‌آورد که از چندتن افسرومهندس و دانشجو و کارگرفنی و کارشناس تشکیل

(۱) - همان کتاب ، ص ۲۸۱

(۲) - مجله‌ی عبرت ، شماره‌ی ۳ ، صفحه ۳۳

(۳) - کتاب سیاه ص ۹۳

یافته بود . برنامه ای بسیار دقیق درباره ی کارگاه ، مواد مورد نیاز و افزار کار ریخته میشود و وظیفه ی هر يك از افراد بتناسب صلاحیت فنی و علمی و آمادگی او تعیین میگردد . مسئولان امر باید نظر گرفتن اصل پنهانکاری و مرزبندی بر آن میشوند که نخست چند دکان و مغازه و گاراژ برای کارهای گوناگون چلنگری ، ریختهگری و مکانیکی در نقاط مختلف شهر (نزدیک خیابان کاخ و بازار آهنگرها) کرایه و سپس کارها را از نظر نوع و چگونگی آن بکارهای مکانیکی (مانند ساختن جد ارچدن ماسوره ی آلومینیومی و برگه ی ضامن) و شیمیائی (ساختن خرج (ماده ی T.N.T) و چاشنی (فولمینات جیوه) و ماده ی تاخیری (فتیله ی کند کننده) و کارهای سبك (پیوستن قطعات كوچك بیکدیگر) و سنگین (ریختهگری و پرس کردن برگه های ضامن) تقسیم کنند . مواد مورد نیاز از شیمیائی و یا فلزی نیز برود و گونه بود : یا میتوانستند آنها را آزادانه در بازار بخرند مانند باروت سیاه که از فروشگاه ارتش و نیترات دامونیوم (پنهانهای کود شیمیائی) که از فروشگاه کشاورزی و گورد آلومینیوم که از فروشگاهها خریداری میشود و مفتول آهن (که برای ساختن سوزن مورد نیاز بود) از بازار آهنگرها بدست می آمد و یا آنها را از خارج وارد میکردند مانند فنر ضامن که بوسیله ی یکی از بازرگانان از همه جا بیخبر بمقدار فراوان از چکسلواکی خریداری و با ایران آورد شد . باگرد آوردن مواد و افزارهای مورد نیاز ، برنامه ی مهم نارتجك سازی ، بررغم همه اشکالات و شواریها و اشکالاتیکه طبعاً در اینگونه کارها وجود دارد آغاز گردید و باکندی آزار دهنده ای برافشاد و سرانجام پس از مدتها آزمایش و اشتباه بنتیجه رسید . از نظر اهمیت فراوانی که جزئیات برنامه ی مزبور برای همه براند از آن کشور در شرائط کنونی دارد و از آنجا که خورد در عین حال ، نمونه ی بسیار خوبی نیز از مرزبندی بشمار میرود ، ما اینک مطالبی را که دیگران درباره ی این تلاش پرثمر و آموزنده سازمان مزبور نوشته اند در اینجا میآوریم :

" در مهرماه ۱۳۳۱ چاشنی نارتجك که عبارت بود از فولمینات جیوه بوسیله مهندسان بانی سعید تهیه گردید و نتیجه ی آزمایش انفجار که در بین راه تهران و کرج انجام گرفت رضایتبخش بود . درباره ی خرج نارتجك از لحاظ اینکه ماده انفجاری (ت - ان - ت) کیلوئی چهارصد ریال و برای سازمان نارتجك سازی حزب توده گران تمام میشود ، این سازمان بکمیسسیون فنی شیمی ماوریت داد تا ماده ی دیگری تهیه کند . بعد از سه ماه بررسی ، کمیسسیون مزبور ماده ای بنام آمانل بدست آورد که از نظر قدرت انفجار کمی ضعیفتر از ت - ان - ت بود اما مجموعاً کیلوئی بیش از بیست ریال تمام نمیشد زیرا نیترات دامونیوم که ماده اصلی آن بود در فروشگاه کشاورزی دفع آفات نباتی کیلوئی شانزده ریال فروخته میشود . درباره ی ساختمان ماده تاخیری نارتجك - اشکالات زیاد تر بود زیرا نه فرمول این ماده در کتب آمریکائی و فرانسوی نوشته شده بود و نه از آزمایش مواد تاخیری نارتجکهای آمریکائی نتیجه ای بدست آمد . روی باروت معمولی ، باروت سفید و فتیله آزمایشهای شد و نتیجه رضایتبخش نبود و بالاخره مخلوطی ساخته شد که نسبتاً مورد اعتماد بود ولی باز ضمن آزمایش نواقصی مشهود گردید و بارها اتفاق افتاد که (انفجار) هنگام تراکم ماده تاخیری در داخل ماسوره انجام گرفت و ضمن همین انفجارها بود که انگشت چند کارگر حزبی و دوشیزه ای که با این سازمان همکاری میکرد و همگردید . از لحاظ ساختمان مکانیکی نارتجك نیز کوششهایی بعمل آمد . استوانه ای از سیمان یا بتکار مهندسان نصر ساخته شد که در داخل آن ساچمه های قرار داد شده بود برای نمونه بیست عدد از این استوانه ها ساخته شد . برای ماسوره و ضامن آن از سیستم نارتجك های گوشت کویی روسی و آلمانی استفاده شد . پرس جهت تراکم کردن فولمینات جیوه نیز توسط مهندسان ابوالفتحی و کارگرانی که با او کار میکردند ساخته شد . اما آزمایش ابتدائی که در دره علی بختیار جاده چالوس صورت گرفت ، در اثر خورد شدن فوری جدارهای سیمانی استوانه و نقص ماده تاخیری با موفقیت انجام نیافت و قرار شد که بجای جدار سیمانی جدار فلزی ساخته شود . پس از دو ماه استوانه وجود او که بیند وجود ارتکه های سرب و آهن قرار داشت ساخته میشود و آزمایش با آن انجام میگردد و لسی بواسطه ی اشکال لحیمکاری و امکان زنگ زدند بر برابر طوبیت و کمبود قدرت انهدامی از آن صرف نظر میگردد و بالاخره بفرساختن جدارچدن بیهمان وزن و شکل جدار نارتجك های آمریکائی افتادند و چون چدن در بازار فراوان بود و برای ساختن قالب آن نیز از نارتجك های آمریکائی استفاده میشد بزودی این فکر جاده عمل بخود

گرفت و يك سري پنجاه تائي ساخته شد .

آزمایش با این جدا رها در دره لودر (جاده هیچالوس) در اردیبهشت سال ۲ صورت گرفت و در این آزمایش سرگرد و کیلی ، مهندس محقق زاده ، مهندس ابوالفتحی ، مهندس محمدی و سرگرد مظفری شرکت داشتند . دوسه نارنجك بوسیله سرگرد مظفری که در فرانسه کلاس مخصوصی را جهت اینکار دید . بود پرتاب میشود اما هنگام پرتاب نارنجك چهارم ناگهان نارنجك در دست سرگرد مظفری (بعلمت اینکه نارنجكهای مزبور فاقد برگهی ضمان بود و جهت ماده تأخیری از قتیله استفاده میشود و قتیله بسرعت برق خود را بفولمینات جیوه رسانیده بود) منفجر گردید و سرگرد مظفری در اثر این حادثه یکدستش ناقص و از چشم نسا بینا گردید و سایرین ویراکشان کشان در حالیکه خون از دست و صورتش جاری بود بجاده رسانیدند و سرگرد و کیلی با تفاق راننده (ارسن) او را بشهر بازگردانیدند .

در این اثنا تصادف آقیافه خون آلود و وضع غیرعادی مظفری توجه گدائی را که در کنار جاده بود جلب میکند و او نیز اهالی را از ماجرا باخبر میسازد و همگی دستجمعی برای بی بردن بعلمت واقعی جریان بداخل دره هجوم می آورند . سایرین نیز که از هجوم مردم بداخل دره بیخبر بودند و سائل را در زیر برگ های خشك مخفی می سازند و خود بطرف جاده حرکت میکنند ولی قبل از آنکه بجاده برسند با مردم مواجه میشوند و بنحوی فرار کرده و خود را با اتوبوس بشهر میسازند . لحظه ای بعد ژاندارمها و مردم بقیه و سائل را با ضافه چهار قبضه مسلسل سبك آلمانی زنگ زد که برای آزمایش همراه هیئت مزبور بود از زیر برگها بیرون می آورند و بتصور اینکه هیئت مزبور برای بردن و سائل باز میگردند مدت یکماه در آنجا بنگهبانی میپردازند ولی حزب بوسیله سازمان نظامی از ماجرا باخبر شد . بود و دیگر کسی از اعضا سازمان نارنجك سازی بآنجا بازگشت نکرد .

ابتدا اقرار میشود برای سرگرد مظفری صحنه ای ساخته شود و علت مجروح شدن او را انفجار پیریموس وانمود کنند ولی در اثر بر ملا شدن جریان در دره لودر و اینکه ممکن بود مسئله بهمربط داده شود حزب توده تصمیم به مخفی کردن سرگرد مظفری میگردد و چون امکان داشت خانمش نیز در اثر بازجویی مطالبی را جمع بدوستان شوهرش بازگو کند او را نیز مخفی میسازند و انتشار میدهند که با خانمش بفرانسه فرار کرده است .

پس از این جریان ، چون ما مورین انتظامی بعضی کارگاهها را زیر نظر گرفته بود ند جریانه نارنجك سازی و ماه بتأخیر میافتد ولی سازمان مجدد شروع بکار میکند و این بار قرار میشود از ما سوره ی گوشت کوبی صرف نظر گردد و ما سوره ای کاملاً شبیه به ما سوره ای آمریکائی ساخته شود و برای دوهزار عدد ما سوره ضامن گذاشته شود . برای ساختن ما سوره آمریکائی وقت زیادی لازم بود و بالاخره ما سوره از جنس المینیوم ساخته میشود . این جریانات و آزمایشها تا مرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت و تا این زمان حزب توده عملاً نارنجکی در اختیار نداشت .

روز ۲۵ مرداد فرارسید و کمیته مرکزی حزب توده که برای اجرای نقشه های خود احتیاج باسلحه داشت در جلسه ۲۶ مرداد تصمیم گرفت با تمام امکانات کار ساختن نارنجك را بپایان برساند . ساختن ده هزار نارنجك در برنامه موقتی قرار گرفت و بعد از این رقم پنجاه هزار رسید (ویدین منظور ساختن و سوار کردن نارنجك (موقتاً) قطع گردید و مسئله ماده تأخیری در دستور کار قرار گرفت . انواع و اقسام ماده هلی قابل اشتعال همطراز با روت مورد آزمایش واقع شد و بالاخره ماده های بوسیله مهندس ضیائی آماده گردید . در باره ی فخرضامن هم بوسیله تاجری بچکسلواکی سفارش داده شد و فخرمقدار فراوان وارد بازار شد .

. با آزاد ای ابوالفتحی و محقق زاده بكمك سازمان نظامی ، دویاره سازمان نارنجك سازی کار خود را باجدید به پیشتری از سر میگیرد و چند آزمایش دیگر در رتبه های نزدیک او شان انجام میشود . در این آزمایشها برای جلوگیری از حوادث گذشته ، نارنجك بوسیله میخی در زمین مهار وضامن آن بوسیله طنابی کشید میشود . این آزمایشها رضایتبخش بود و بنا بر این دیگر کار سازمان نارنجك سازی اشکالی نداشت و با سازمانها بود چه وسیعی که در اختیار داشت برنامه موقتی کمیته مرکزی یعنی ساختن ده هزار نارنجك

در عید سال ۳۳ پایان پذیرفت و سپس اینکار با نهایت سرعت ادامه داده شد (۱) آنچه برای ما آموزنده بود رخوردت میباشد یکی اینست که مسئولان " سازمان نارنجك " از همان آغاز کار بنیروی خلاقه خود متکی شده و از دشواریها ، خطرات احتمالی ، شکستها و ناکامیها نهراسیده اند . برنامه کار خود را با دست تنظیم و با سرسختی و پشتکار سزاوار تحسینی دنیال کرد و سپس از دو سال کوشش و تلاش بیپایان نتیجه رسانیده اند . دود دیگر اینکه ، اصول پنهانکاری (جزد ریکی د و مورد) در همه جا با وسواس بسیار بکار بسته شده است و بالاخره اینکه از نظر مرزبندی و تقسیم کار نیز طوری اقدام شده است که حتی برخی از دست اندرکاران سازمان مزبور نیز از مقصود و هدف نهائی فعالیتها ی خود اطلاعی نداشته اند چنانکه مثلاً در همان ماخذ پیشین میخوانیم که :

" علاوه بر افراد بالا که مستقیماً در سازمان نارنجك کار میکردند کسان دیگری نیز بودند که از تخصصشان بدون اینکه متوجه هدف باشند استفاده میکردید " (۲)

سسوم - مرزبندی در شرایط کنونی : نخست باید بدانیم که فعالیتها ی براندازی انواع و اقسام بشمارد ارد و هرکس در هر جا و در هر وضعی که باشد میتواند با رژیم دست نشانده ی امپریالیستها مبارزه ببرد از دست شروط بر آنکه کوششها ی او در چهارچوب برنامه های معین و تصویب شده های انجام گرفته و هدف سیاسی سود مند و سازنده ای باشد دنبال داشته باشد . این موضوع درخوراندیشه است زیرا نشان میدهد که نبرد با دشمن نباید همیشه و در همه جا و بویژه در درون شهرها و در مراحل نخستین کار ، بصورت گروههای چندیندنه فری انجام گیرد و حتماً اسم جالب و چشمگیری هم داشته باشد ! بسیاری از براندازان چنین مینندارند که برای وارد کردن ضربات کاری بد دشمن حتماً باید بصورت دسته ها و گروههای بهم پیوسته ای درآیند و با نتیجه هرچه تعدادشان افزونتر و ارتباطشان نزدیکتر باشد درخور احساس آرامش و اطمینان بیشتری میکنند ! این خود اشتباه بزرگیست و تجارب تلخ و ناگوار ما در گذشته نیز نادستی و خطرات اینچنین طرزفکری را بوضوح هرچه بیشتر نشان داده است ! وانگهی چنانکه در بخش سوم این گفتارها خواهیم دید ، کارهای بسیاری هست که گروههای بی نام و نشان و دسته های کوچک سه چهار نفری نیز میتوانند آنرا بخوبی انجام دهند . این موضوع مخصوصاً در باره ی ویرانگران (سابتورها) صدق میکند و ما امروزه نمونه های زندگی آنرا در برخی از کشورهای جهان میبینیم . از این گفته ها نباید چنین نتیجه گرفته شود که در شرایط کنونی همه فعالیتها ی ما باید بصورت انفرادی و یا بوسیله ی دسته های کوچک دوسه نفری انجام گیرد زیرا همه میدانیم که در برخی از موارد ، از دست یکی دوتن ، هرچند هم که دلیرو کاردان باشند کارچندان ساخته نیست و بناچار باید از تعداد بیشتری از براندازان کمک گرفته شود - مقصود اینست که لزوم حتمی مرزبندی یکباردیگرتاکید کرد و از تماس گرفتن با یاران جزد ره واقع کاملاً استثنائی " خود داری گردن" برای آنکه نمونه هایی از این موارد استثنائی بدست داد باشیم چند مثال میزنیم :

- ۱ - هنگامیکه شما نگاه شما و یا بخشی از شهر که شما نگاه مزبور آن قرار دارد ناگهان مورد محاصره ی پلیس قرار بگیرد و شما مجبور شوید که با دست و احتیاط لازم از آنجا گریخته و موقتاً بخانه یکی از یاران خود که در جای دیگری میزید پناه ببرید .
- ۲ - وقتی که خود شما و یا یکی از همزمان شما بسختی مجروح شده و نیاز بپزشك داشته باشید .
- ۳ - موقعیکه بعلمت تصمیمات جدید و یا تغییرات کلی در استراتژی و تاکتیک شما همکاری با گروهها ی دیگری و آشنائی با اسلحه و افزارها ی نو ضرورت پیدا کرده باشد .
- ۴ - زمانی که اطلاعات جدید و مهمی در باره ی دشمن ، اسامی جاسوسان و برنامه های آینده ی آنان بدست آمده و گفتگو در باره ی آن لازم باشد .

در اینگونه موارد ، اگرچه گرفتن تماس با یاران دیگری و یا روی و تبادل نظر با دلی نظر با دلی بالاتر ضرور مینماید و با رعایت دقیق اصول پنهانکاری و بکاربردن شگرد هایی که بعد از آن سخن خواهیم گفت میتوان از مرز خود پافرا تر گذاشته و بچنین کاری اقدام کرد ولی باز باید سود حاصله از چنین تماسهایی ، بخطرات احتمالی آن بچربد مثلاً در همان

مثال نخستین که نشانگاه شما مورد محاصره قرار میگیرد اگر حدس بزنید که پناه بردن شما بخانه‌ی شخص دیگری و رانیز به خاطر خواهد انداخت ، باید بدون کمترین تردید از آن چشم‌پوشید زیرا با چنین کاری نه تنها شما از خطر نجات خواهید رست بلکه دیگری رانیز با عمل خود گرفتار خواهد ساخت .

از آنچه در بالا گفته شد بخوبی برمیآید که اصل مرزبندی ، جز در موارد بسیار استثنائی ، همچنان بقوت خود باقی میماند و بزبان دیگر ، بهیچ عذر و بهانه‌ای نباید نادیده گرفته شود و یا از آن تجاوز گردد . وضع سازمانی گروه‌های براندازی باید یگانه‌ای باشد که با اصطلاح " مولا در زش نرود " و هیچکس نتواند بدون آن رخنه‌کرد و یا با سرار و ارتباطات آن با گروه‌های دیگری ببرد . کوتاه سخن آنکه ، در کارهای براندازی برای سلام و احوالپرسی و دید و بازدید‌های دوستانه ورد و بدل کردن اخبار پیش‌پا افتاده نیست و گفته‌ی دیگری " مبارزه‌ی مخفی و گشاد بازی (با هم) ناسازگارند " (۱) . برای برخی از کارهای دیگری چون کسب دستور جدید و یاد دادن و ستاندن پیام‌ها مانند ه‌های آن باید از بیکها و یا از وسایل و روشهای مطمئن دیگری که بعد آبد آنها اشاره خواهیم کرد استفاده شود .

از سخنان خود بنتایج زیر میرسیم :

- ۱ - مرزبندی ، مرحله‌ی همزمان به‌گزینی است یعنی از همان هنگامیکه کسی بخانواد هی براندازان میپیوند اطلاعات او نیز باید اجباراً محدود گردد و او از رز کردن آن بیرون جلوگیری شود .
- ۲ - هر چه کمتر بدانیم ، کمتر خواهیم گفت و وقتی هیچ ندانیم چیزی هم نمیتوانیم بگوئیم .
- ۳ - دسته‌ها و گروه‌های براندازی باید در حد لزوم یعنی تا آنجا که با اجرای برنامه‌ی مورد نظر لطمه‌ای وارد نیاید کوچک و جمع و جور باشند و در عین حال بتوانند مستقلاً روی پای خود بایستند .
- ۴ - تماس با هم‌زمان دیگر و یا رده‌های بالا تر باید به‌وارد کاملاً استثنائی محدود گردد .
- ۵ - برای گرفتن تماس باید از روشهای پنهانکاری استفاده شود .

۶- راز داری

این شنیدم که گفت د مسازی
گفت ، این راز را نگونی باز
باقرینی از آن خود رازی
گفت ، من کی شنیدم ز تور از
از تو زاد این زمان و در من مرد

سنائی

با همه دقتی که در رمزبندی و محدود کردن اطلاعات براندازان بعمل میآید باز مقداری از اسرار هر گروه فعال براندازان در میان اعضا آن باقی میماند و البته چنین نیز باید باشد . هر چه براندازان در کارهای خود جسورتر و پیروزتر و در اندیش تریاشند ، رازهای آنان نیز بیشتر و مهمتر خواهد بود . آنها نیکه هیچگونه رازی در میان خود و یاد رباره‌ی خود ندارند کسانی هستند که در اندیشه هیچ کار موثر نبوده و یا موفقیتی در اجرای برنامه‌های خود نداشته‌اند .

پیش از آنکه درباره‌ی راز داری که موضوع اصلی بحث ما است سخنی بگوئیم بهتر است نخست خود "راز" را تعریف کنیم و سپس فهرستی از انواع آن را بدست بدهیم .

مقصود ما از کلمه‌ی "راز" در اینجا : هرگونه خبر و یا مطلبی است که بدرد دشمن بخورد و بزیان دیگر گروه مقصود "سرنخی" است که با استفاده از آن ، ساواک بتواند :

یک - "عناصر خطرناک" را بشناسد ،

دو - از "فعالیت‌های مضره‌ی آنان آگاهی پیدا کند .

سه - بیپناهان و ستاویزان ، میهن پرستان و آزادیخواهان و مبارزان کشور را از میان بردارد .

این تعریف با همه‌ی سادگی آن بچند توضیح کوتاه نیاز دارد . یکی آنکه از نظر سازمان باصطلاح امنیت شاه که یکی از وظائف خود را "تحصیل و جمع آوری اطلاعات لازم برای حفظ امنیت کشور" تعیین کرده است لازم نیست که یک خبر یا مطلب ، حتماً و واقعاً مهم باشد . همینقدر که بدرد سازمان مزبور بخورد کافیست ! به همین دلیل است که میبینیم جاسوسان ساواک در جمع آوری هرگونه خبری ، هر چند هم که ساده و بی اهمیت و نامربوط باشد حریص هستند و موضوع "الاهم فالاهم" را اعلام میدهند و میگیرند . و این نکته ایست که ما هرگز نباید آنرا فراموش کنیم زیرا چنانکه خواهیم دید همین "اخبار" خام و بی اهمیت است که بعداً پرورش مییابد و بقطر پیرونده‌های ما میافزاید ! دود دیگری که اخبار و مطالب مزبور باید مربوط به "عناصر خطرناک" باشد و گرنه مورد توجه ساواک قرار نخواهد گرفت ! در توضیح "عناصر خطرناک" نیز میتوانیم بتجارب گذشته‌ی خود مراجعه کنیم . در فرهنگ ساواک ، هر کسیکه مخالف پادشاه مزدور و دستگاه‌های پشتیبانی کننده‌ی او باشد ، عنصری "خطرناک" بشمار میآید و کوشش‌های او در راه دفاع از منافع ملی نیز طبعاً جزو "فعالیت‌های مضره" خواهد بود ! عنوان کردن مطالبی چون "مصالح عمومی" و "حفظ امنیت" و "جاسوسی" و اقدام بر ضد استقلال و تمامیت کشور" و "فعالیت‌های غیرقانونی" و "مخالفت با قانون اساسی" و "بزه‌های دیگری که در قانون نیاه تشکیل سازمان امنیت ردیف شده است بیپناهی بیش نیست . هدف اصلی همانا حفظ و حراست پسر رضا خان و سازمان‌های پشتیبانی کننده‌ی او و نا بود کردن میهن پرستانست و از همینجاست که وظیفه‌ی خطیر و سنگینی در راه حفظ اسرار - هر چند هم که ساده و پیش افتاده و خصوصی بنظر برسند - بردوش ما گذاشته میشود

از آنچه تا کنون گفته ایم بخوبی برمیآید که جاسوسان ساواک هر نوع خبر و یا مطلبی را که بشنوند ، اعم از راست یا دروغ

مهم‌ویا غیر مهم ، بعنوان راز پرارزشی تلقی کرده و با حرص و ولع کبود کانه‌ای بنوشتن گزارش د رباره‌ی آن میپرد از نسد و مسئولیت تجزیه و تحلیل آنرا بعهده‌ی بررسی کنندگان ساواک میگذارند ! این موضوعیست که ما بارها آنرا شنیده ایم و نامه‌ها و اسناد بدست آمد هنوز درست بودن آنرا تایید میکند . دلیل اینکار اینست که بدست آوردن رازهای مهم ، کار دانی و زرنگی و برد باری و پشتکار میخواهد و جاسوسان تن آسای و ایمان و ابن الوقت ساواک غالباً تنبیل تر و بیحوصله تر از آن هستند که رنج چنین کار پرزحمتی را بخود هموار سازند و لذا اجباراً به جزئیات امر میپردازند (۱) . بهمین جهت نیز باید بمسائل جزئی توجه داشته باشیم و از د رز کردن هرگونه خبر ، کنترل نشده و وزیر بخش‌ی د رباره‌ی خود جلوگیری نکنیم . نکته‌ی دیگر اینکه بدلائل یاد شده در بالا ، نمیتوان فهرست ثابت و جامع و مانعی از رازهای مورد علاقه‌ی ساواک را تهیه کرد و فقط بد آنها توجه داشت زیرا چنانکه اشاره شد ، در این زمینه حد و مرز مشخصی وجود ندارد و "خفیه نویسان" ساواک هر رطوبت یا بنسی را بهم میافند و از آن "گزارش خبری" و "گزارش عملیاتی" میسازند . معذالک نباید کار ما موران را با نظرات بررسی کنندگان آن سازمان یکی بدانیم و چنین بپنداریم که همه‌ی اخبار و مطالب جمع آوری شده در آرایارزش یکسان و برابر هستند . ناگفته پیداست که نه چنین است . اطلاعات و تجارت خود ما نیز نشان میدهد که بررسی کنندگان ساواک - دست کم در صورت ظاهراً قائل به "اولویت" هستند و مطالب مورد علاقه‌ی آنان نیز طبقاً با توجه با وضاع و احوال روز تغییر مییابد . آنچه در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد جزو اسرار شمار میرفت و رکن ۲ ارتش و دیگر دستگاه‌های اطلاعاتی برای دست یافتن بدان بهر نیرنگی متوسل میشدند ، در دوره‌های بعد اهمیت خود را بتدریج از دست داد و آنچه امروزه مورد توجه قرار گرفته با آنچه پیش از رویداد سیاهکل اهمیت داشت بکلی تفاوت پیدا کرد . حقیقت امر اینست که تا آن تاریخ ، "مقامات امنیتی" روی گروه‌های براندازی اصلاً حساب نمیکردند و حد اکثر این بود که در باره‌ی برخی از آنها (بقول خود شات "توده‌های چینی" و "فئاتیک‌های مذهبی") وقت بیشتری مبدول میداشتند . قهرمانان سیاهکل ، که نخستین نمونه‌ی یک گروه واقعی براندازی در ده سال اخیر بشمار می‌آیند همه‌ی این آسودگی خیالی‌ها را بهم زده و وفق‌های نوی در تاریخ مبارزات آزاد یخواهان کشور گشوده‌اند . امروزه مسائل دیگری چون "خراب کاری" بانگونی "حملات مسلحانه" و "انفجار از راه دور" بمیان آمد و ببالنتیجه جاسوسان ساواک را بیش از پیش بفعالیت وزیر پاکشی و گزارش نویسی وا داشته‌است ! آنچه امروزه پشت آخرین پادشاه تاریخ ایران را بلرزه درآورد ، اینست که می‌بیند افسانه‌ی پوشالی "آرامش و ثبات سیاسی" او در "جزیره‌ی صلح خاور میانه" بهم خورد و سرمایه گذاران بیگانه که نگاه دارند کان تاج و تخت لرزان او هستند سخت بد لهره و هراس افتاده‌اند . نتیجه‌ی بلا فصل این دگرگونی آشکار چنانکه در بالا نیز اشاره کردیم اینست که از یک سو بر تعداد ما موران ساواک و تلاش آنان افزوده شد و از سوی دیگر ، جاسوسان بیگانه و دیگر بدخواهان را نیز بمیدان فرستاده‌است ! هدف مشترک عمده‌ی آنان اینست که بار خنه کردن در صفوف ما از رازها ، برنامه‌های ما ، روابط ما ، نقاط ضعف و قدرت ما ، سردرآورد و بر ما ضربه بزنند و این دیگر بر خود ماست که بازیرکی و هشیاری و احتیاط هر چه بیشتر ، راه خنه و نفوذ آنان را ببندیم و از نشست کردن اخبار و مطالب مربوط بخود جلوگیری کنیم .

پس از ذکر مطالب بالا ،

بهتر است نخست بانواع رازها بپردازیم و سپس د رباره‌ی لزوم راز داری و چگونگی آن سخن بگویم :

یکم - انواع رازها - مقدمه" باید بدانیم که علاقه دشمن بگردآوری اخبار و اطلاعات د رباره‌ی براندازان کشور بسیار است و بی‌گرافه میتوان گفت که جاسوسان ساواک بررغم همه‌ی دستورها و رهنمودهایی که در این باره دریافت می‌دارند ، عملاً حد و مرزی برای خبرچینی‌های خود نمیشناسند . سازمانهای اطلاعاتی جهان همه کم و بیش باین د ر د گرفتار هستند زیرا معتقدند که کار از محکم کاری عیب نمیکند و آگاهی آنها د رباره‌ی براندازان بالقوه و یا بالفعل هر چه بیشتر

(۱) - یکی از کارمندان ساواک در این باره چنین گفته‌است : "ما موران ما گزارشهای خود را وجبی می‌نویسند و معتقدند هر چه بیشتر ، بهتر !"

باشد بهتر خواهد بود . بهمین دلیل استگشته میبینیم عوامل دشمن با آزمندی فراوان بجمع آوری اخبار میپردازند و هر خبر و یا حتی شایعه ای را هر چند هم که کم اهمیت و یا نامربوط بنماید از نظر دور نمیدارند و باز بهمین دلیل است که تهیه فهرست جامع و مانعی از اطلاعات مورد نیاز دشمن که در حقیقت همان رازهای گروههای برانداز است آسان نخواهد بود زیرا فهرست مزبور با توجه با اوضاع و احوال روز و چگونگی فعالیت گروههای مختلف براندازی مرتباً در حال تغییر میباشد .

معذالك برخی از مهمترین اخبار و اطلاعات مورد علاقه ی ساواک را میتوان بشرح زیر تقسیم کرد :

الف - در داخل کشور :

- ۱ - نام و نام خانوادگی و نشانی و شماره ی تلفن و محل کار رهبران و اعضا گروههای براندازی
- ۲ - روابط هر يك از آنان با براندازان ، احزاب و دستورها و جمعیت های سیاسی و مذهبی دیگر در داخل و خارج از کشور
- ۳ - نقاط قدرت (ایمان و اعتقاد - نیروی اراده - آمادگی برای جانبازی - آشنائی با اصول پنهانکاری ، پنهانپژوهی و براندازی - اطلاعات نظامی - امکانات مالی و فنی - آگاهی و بینش سیاسی ، وجهه و نفوذ کلام در دیگران ، سابقه ی فعالیت)
- ۴ - نقاط ضعف (رابطه با بیگانگان ، جاه طلبی ، تکروی ، جنت مآبی ، ریاست طلبی ، ترس ، ناامیدی و سرخوردگی ، تنبلی ، آلودگیهای شخصی ، درگیریهای خانوادگی ، بی پولی ، بیماری و ناتوانی ، تنهایی)
- ۵ - استراتژی و تاکتیک ، برنامه کار - جلسات سری ، نیروهای بالقوه و بالفعل
- ۶ - اختلاف نظرهایی که ممکنست در کادر رهبری و یا میان اعضا وجود داشته باشد - مسئله ی جانشینی و کسب قدرت
- ۷ - عقاید سیاسی و معتقدات مذهبی - نظرات آنان درباره ی امور جاری کشور - مسئله ی نفت - سرمایه گذاریهای خارجی - سنتو - مسائل سیاسی جهان بویژه مسائل مربوط بکشورهای چین - شوروی - آمریکا - انگلیس اسرائیل و اعراب (مخصوصاً عراق و کویت و برخی از شیخ نشینان خلیج فارس)
- ۸ - روابط خانوادگی - دید و بازدید های دوستانه - مسافرتها - معاشرتهای اداری - آشنائی با افراد مختلف اجتماع بویژه روحانیون پیشرو - نظامیان - دانشگاہیان و بازاریان
- ۹ - نامه ها (نمونه ی خط و امضاء) گفتگوهای تلفنی - تلگرامها - بسته های پستی - پیامهای شفاهی
- ۱۰ - سرگرمیها (بویژه کوهنوردی - عکاسی - کارهای مکانیکی و الکترونیک) روزنامه ها و کتابهایی که میخوانند - برنامه های مورد علاقه در ادیوهای خارجی - شرکت در سخنرانیها - سوگواریها و اجتماعات دیگر
- ۱۱ - هرگونه رفت و آمد و یا فعالیت مشکوک در خانه و یا در محل کار (مانند نوسازی و بنائی !)
- ۱۲ - هرگونه خبر یا اطلاعاتی درباره ی روزنامه ها - اعلامیه ها و انتشارات ضد شاه (نویسندگان - جای چاپخانه فرستندگان - پخش کنندگان و گیرندگان آنها)

ب - در خارج از کشور

آنچه در بالا گفته شد ، با اندک اختلافی در مورد مبارزان خارج از کشور نیز صدق میکند و بهمین دلیل ما از تکرار آنها در اینجا خودداری میکنیم . در عین حال برای آنکه برخی از مطالب خاص مربوط با ایرانیان خارج از کشور بطور جداگانه مشخص شده باشد آنها را فهرست وارد زیر بر می شمیریم :

- ۱ - مشخصات کامل ایرانیان ضد شاه (نام و نام خانوادگی - نام پدر (ا) - شماره ی شناسنامه و گذرنامه

(۱) - دانستن نام پدر رازد و نظر برای ساواک سودمند است یکی فشار آوردن به پدر روماد مبارزان و یا بگفته ی خودشان " تعاس باولی دانشجو " و دیگر جلوگیری از بروز اشتباه و سوء تفاهات احتمالی در مورد اشخاص همنام .

تاریخ و چگونگی خروج از ایران و ورود بمقصد - رشته‌ی تحصیلی - نشانی خانه و محل کار - صندوق پستی - عکس
 ۲ - تقسیم‌بندی ایرانیان از نظر عقاید سیاسی ("توده‌های روسی" ، "توده‌های چینی" ، "مصدقی" -
 مارکسیست" - "طرفداران خمینی" و)

۳ - تقسیم‌بندی ایرانیان به عناصر : "بسیار خطرناک" و "بی‌خطر" در هنگام سفرهای شاهانه به

خارج

۴ - آشنائی آنان با فوت و فن براندازی (اظهار علاقه و اظهار نظر درباره‌ی جنگهای پارتیزانی و برانگیزی - چرک
 شهری - انفجار از راه دور و مانند اینها)

۵ - مسافرت‌های آنان بکشورهای دیگر بویژه چین - کوبا - عراق - فلسطین - آلبانی - الجزیره (

۶ - روابط ایرانیان با شخصیت‌های سیاسی و پارلمانی بیگانه (۱) - روزنامه‌نگاران و گویندگان ضد شاه

۷ - اسامی هیئت‌دبیران و اعضا فعال کنگفد راسیون و فد راسیون‌های دانشجویی در کشورهای مختلف

۸ - چگونگی روابط کنگفد راسیون با احزاب و دسته‌ها و جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی و براندازی در داخل و خارج

از کشور و میزان تبعیت و "حرف شنوئی" آنان از شخصیت‌های سیاسی ایرانی

۹ - دسته‌بندی‌های داخل کنگفد راسیون و فد راسیون‌ها - اختلافات ایدئولوژیک و خصوصی - نقاط ضعف دیگر

۱۰ - فعالیت‌های سیاسی - شرکت در انتخابات - کنگره‌ها - سمینارها - اردوها - راه‌پیمائی‌ها -

اعتصاب غذا - تظاهرات - اجتماع در برابر کنسولگریها و سفارتخانه‌های شاه - امضای تومارها و اعلامیه‌ها - ارسال
 نامه و تلگرام - همکاری با گروه‌های سیاسی بیگانه .

۱۱ - امور مالی - ریزار قلم درآمد و مخارج سالانه‌ی سازمان‌های دانشجویی و گروه‌های سیاسی دیگر

۱۲ - برنامه‌های هفتگی و یا ماهانه‌ی سازمان‌های دانشجویی و دیگر گروه‌های سیاسی - نام شرکت‌کنندگان و

گردانندگان برنامه - سخنرانان - نمایش فیلم - فهرست گیرندگان روزنامه و انتشارات دیگر .

۱۳ - روابط خانوادگی (۲) - دوستانه و یا عاشقانه‌ی ایرانیان خارج از کشور - سرگرمیها - وضع مالی و

تحصیلی و روانی - آمادگی جسمانی .

۱۴ - نمونه‌ی خط و امضا و بطور کلی هرگونه مد رکی که دل بر فعالیت سیاسی و یا براندازی باشد .

دوم - لزوم رازداری و چگونگی آن : چنانکه در یکی از قسمت‌های گذشته اشاره کردیم ، ما ایرانیان در

سراسر تاریخ خود با اختناق و اضطراب و دل‌پره‌زیسته‌ایم و به همین جهت نیز پنهانکاری و از جمله مخفی داشتن رازهای

درونی جز و خوی و خیم و سرشت ما شده است . درباره‌ی لزوم رازداری در زندگی روزانه ، به نوشته‌هایی از دوران باستان

بر میخوریم که حقایق مندرج در آن هرگز کهنه نخواهد شد و بیاد سپردن آن همیشه برای ما سودمند تواند بود . مثلا در

یکی از پندنامه‌های آن زمان چنین میخوانیم :

"بامرد بدکار همراز مشو ، بامرد نادان راز خود مگوی ، از هر کس و از هر چیز مطمئن مباش" (۳)

نظیر همین سخنان را پس از هزار و چند صد سال ، از زبان یکی از پیشگامان آزادی ایران شیخ محمد خیابانی میشنویم که به

یاران خود چنین اندرز میدهد :

"خیالات خود مانرا نیکترینهان سازیم ، هرگز یک راز قطعی و یک جواب کافی به هیچ

(۱) - معروف است که میگویند : "آنقدر که شاه از سنا توره‌های لیبرال آمریکائی میترسد از بمبهای اتمی شوروی نمیترسد !"

(۲) - چنانکه میدانید مقامات امنیتی "از علائق شدید پدر - فرزندی برادری و یا نامزدی مرد مبینرمانه سوء استفاده میکنند و بیبها نه ارشاد و هدایت" دانشجویان پدر و مادر و بستگان آنان را تحت فشار و تهدید قرار میدهند ضمناً اگر دانشجویی از نظر تحصیلی وضع رضایتمندی نداشته باشد همانرا دستاویزی کرده و بموعظه میبرد ازند !

(۳) - از پندنامه‌ی آذرباد ماسپند ، بنقل از : اخلاق ایران باستان ، ص ۷ - ۱۰۶

"کس اظهارندارید ، با هیچکس از داخله و خارجه داخل مذاکره نشوید " (۱) .
در جای دیگر میخوانیم که " رازدار باش که سر نهفته و رازنا گفته به " ویا " اگر خواهی که رازتود شمن نداند یاد و دست
مکوا . "

نکته ای که باید بیاد داشته باشیم و در اینجا نیز مورد توجه ما میباشد اینست که رازداری گذشتگان ما همیشه زائیسده
ترس و بیم نبود بلکه گاهی نشانه ای از شعور سیاسی و ایمان مذهبی و حاکی از دلیری و جانبازی آنان در راه دفاع از باورها
و اندیشه های خود بوده است .

یکی از تاریخنگاران بیگانه در این باره مینویسد که :

" ایرانیان در حفظ اسرار سیاسی فوق العاده استقامت داشتند ، نه ترس و نه رشوه میتواندست پسر
ایشان غلبه کند " (۲)

در ایران پس از اسلام نیز بنمونه های فراوانی از کوششهای آگاهانه ی براندازان بحفظ اسرار خود بر میخوریم . جوانمردان
سیستان مخصوصا با ینکار اهمیت بسیار میدادند زیرا " رازداری شعرا اصلی آنان بود " (۳) و باز گو کردن اسرار هم-
رزمان خود را برخلاف " مردی و مردانگی " میدانستند و برای حفظ آنان تا پای جان ایستادگی میکردند :
" زنهار ، رازنگاهدار ، و اگر خود ترا بزخم چوب بکشند و به زخم چوب مردن به باشد از خیانت " (۴)
نظائر این دلیریها و سرباختن ها و حتی برتر از آنها را ما فراوان در دهه های گذشته و بویژه پس از ۲۸ مرداد و بویژه
بعد از رویداد سیاهکل در میان رزم آوران دیدیم و یا شنیدیم و یا می توانیم از آنها یاد بگیریم . این درس پسر
دژخیمان در دمنش پسر رضا خان بچهره ی مرگ پوزخند زد و او از عقاید خود دفاع کرده اند درس گرفته ایم . این درس پسر
ارزش و بیاد سپردنی اینست که نه تهدید و نه شکنجه نه بیخوابی و نه گرسنگی نمیتواند آدمی را بیازگفتن آنچه که خود تمی
خواهد بگوید مجبور کند . آنچه که انسان را بیازگفتن رازهای درونی خود وامیدارد ، مغز اوست و اگر مغز او مقاومت کند
بدن او نیز پایداری خواهد کرد و سرانجام دشمن را خسته و فرسوده خواهد ساخت . آنانکه در طی پنجاه سال گذشته در
زندانیها ، دژها و سیاهچالهای قرون وسطائی خاندان " پهلوی " جان داد و ولی هرگز قلب از لب نگشود هاند ،
و همه کسانی که پیروز ماندند برابر شکنجه های قره نوکران آقای " غاریامهر " پایداری کرد و رازی بر زبان نیاورد هاند از نظر
زیست شناسی انسانهایی بودند هاند همانند انسانهایی دیگر و بزبان دیگر در ورنج را با پوست و گوشت و استخوان خود
احساس میکرد هاند تنها تفاوت آنان با دیگران این بود هاست که بکار خود ایمان داشته و بدان وفادار ماند هاند . این
چنین مردان آهنین اراده و سرسختی را هیچ نیروی بزانوند نخواهد آورد و هیچ شکنجه ای بیازگفتن اسرار خود وادار
نخواهد ساخت . همه مانمونه های بسیاری از این پیکارجویان با ایمان را میشناسیم . یکی از آنان ده نام گرامیش الهام
بحش مبارزات کثونی ماست و یادش همواره جاودان خواهد ماند علی اصغر بسدیغ زادگان است که ماهها در
برابر شکنجه ی جلادان شاه سرسختانه پایداری کرد تا آنکه سرانجام او را " در حالیکه رمقی برتن نداشت " برگبار گلوله
بستند . معذالک او تا واپسین دم حیات خود همچنان بر سر پیمان خویش استوار ماند و هرگز رازی را فاش نساخت و
چنان مرد که زبند هی یک قهرمان بود .

از سخن خود ورنیفتیم . مقصود ما فقط این بود که بگوئیم پایداری برابر برد ورنج و ناملاعات یک امر درونی
و روانی است و با قدرت ایمان و نیروی اراده هرکسی بستگی دارد . نکته ی مهم دیگری که باید بیاد داشته باشیم اینست
که فاش کردن رازها ، همیشه زائیسده ی ترس و یاد برابر تهدید و شکنجه نیست بلکه غالباً ، نتیجه ی کم بهادان بموضوع

(۱) - قیام شیخ محمد خیابانی ، ص ۳۵۰

(۲) - بنقل از : اخلاق ایران باستان ، ص ۹۶

(۳) - بنقل از : یعقوب لیث ، ص ۵۷

(۴) - همان کتاب ، ص ۵۸

ونادیده گرفتن اصول پنهانکاری ، بی پروائی ، سهل انگاری ، بی احتیاطی ویا پرگوئی است . بارها دیده و شنیده ایم که برخی از یاران ما مسائل را سرسری میگیرند وید آنها کم بها میدهند مثلا میگویند " . . . آخر ، دادن شماره ی تلفن خود ویا نشانی منزل وستان ویا رشته ی تحصیلی فلان شخص که مهم نیست آنها (جاسوسان ساواک) بالاخره اینگونه اطلاعات را بدست خواهند آورد ! " راست است که جاسوسان ساواک ویا هر فرد کنجکاود یگری میتواند اطلاعات مزبور را باسانی ویا بااندک پرس وجوئی بدست آورد اما این جز آنست که ما نیز بدست خود با آن کمک کنیم . وانگهی چنانکه گفته ایم - در امر پنهانکاری ، هیچ کاری کوچک و غیر مهم و بی تاثیر نیست . همه کارها مهم و درخور توجه اند . همین اطلاعات کوچک و ظاهرا " بی ارزش " چون شماره ی تلفن و نشانی خانه و رشته تحصیلی است که بتدریج موزائیک اطلاعاتی دشمن را تکمیل میکند و بر حجم پرونده های ما میافزاید ! برخی از محتویات این پرونده ها مانند عکس - نام و نام خانوادگی شماره ی شناسنامه ، تاریخ صدور گذرنامه - و خروج از کشور - نشانی منزل ، رشته تحصیلی و غیره اطلاعاتی است که باسانی و معمولا از طریق " منابع آشکار " چون ادارات گذرنامه - سرپرستی ، کنسولگری ، سفارت ویا دانشگاه بدست میآید . بعضی از مطالب آن نیز ممکنست بوسیله لود هندگان و خیانتکارانی که بدشمن پیوسته اند در اختیار آنان گذاشته شده باشد . و اما درباره ی بقیه ی اخبار و اطلاعات مندرج در پرونده و بجزرات میتوان گفت که بیشتر آن دانسته یانداخته ، از طرف خود ما در زکرده است ! برای آنکه موضوع روشن شود اندکی بپردازیم و محتویات اینگونه پرونده ها را در نظر خود مجسم کنیم . سر تا سر آن با مطالبی پر شد . است که غالباً از زبان خود ما شنیده شد و یا نشاندهند سهل انگاری و آسودگی خیالی و نادیده گرفتن اصول پنهانکاری از طرف ما بوده است ! برای نمونه میتوانیم چند صفحه ی فرضی از آنرا با هم ورق بزنیم . یکی از گزارشهای آن حاکیست که مثلاً آقای " الف " در فلان جلسه خصوصی " شرکت داشته و چنین وچنان گفته است ! در صفحه ی دیگر آن از عقاید سیاسی ویا اختلاف نظرهای او با کسان دیگر سخن به میان آمده ! برگه دیگر آن مربوط به مسافرت ناگهانی او به فلان شهر ویا کشور است . در گزارش دیگر ، نقاط ضعف و قدرت ، فعالیتها ، علائق خانوادگی ، روابط وستانه ویا مشکلات مالی و روحی وی مورد بحث قرار گرفته است . در جای دیگر مژده داده شده که ویزوی از طریق مرز بازرگان وارد ایران خواهد شد ! و

اینگونه اطلاعات (که از نظر پنهانکاران باید جزوا سراز تلقی شود) همه با " همکاری " آگاهانه و یا نا آگاهانه ی خود ما بدست دشمن افتاده است . آگاهانه ی آن وقت نیست که ما مثلا با علم و اطلاع از وجود دشمن در میان دانشجویان ، همه آنرا بجلسات دانشجویی دعوت میکنیم (تا اینجای کار اشکالی ندارد و چاره ای هم جز آن نیست) و نا آگاهانه ی آن هنگامیست که در چنین جلساتی بسیاری از اسرار مگوی خود را بر سر زبان میآوریم و مشکلات و امکانات و برنامه های آینده ی خود را مورد بحث قرار میدهیم . یکی از مهمترین و مستندترین منابع اطلاعاتی دشمن درباره ی ما ، نوشته ها و روزنامه ها و بویژه " بولتن های خبری " ما است و هنوز هم که هنوز است نفهمیده ایم بولتن خبری یعنی چه ! ! ؟ چه لزومی دارد که ما مثلا اسامی هیئت دبیران کنفدراسیون و یا هیئت کارداران خانه ی ایران را در روزنامه هایمان بنویسیم و یا درباره ی جزئیات کارها ویا وضع انتخابات در فدراسیونها ویا اختلافات داخلی آن قلمفرسائی کنیم . از همه شگفت انگیزتر و تأسف آورتر اینکه چرا ما باید با پیش کشیدن مسائل چون " تاکتیک و استراتژی " دشمن را به مهمترین اسرار خود واقف سازیم ! ؟ وقتی ما " کمیته بازگشت بمیهن " تشکیل بدیم و یا بوق و کرناهد ف آنرا نیز به همگان اعلام بداریم ، مگر نه اینست که از " تاکتیک " خود پرده بر میداریم و پیشا پیش بدشمن هشدار میدهیم ؟ در کجای دنیا و در کدام مبارزه ای نظیر چنین کاری را سراغ دارید ؟ با این بی پروائیها ، دیگر چه جای شجایی خواهد بود اگر از زبان فلان بازجوی مغرور ساواک بشنویم که : " ببین ! ما از همه ی کارهای شما باخبریم "

سخن اصلی خود بازگردیم : چنانکه گفته شد برخی از یاران ما مسائل را سرسری میگیرند وید آن کم بها میدهند . نمونه هایی از آنرا نیز در بالا برشمردیم . بعضی دیگر عادت تا پرگویی و پر حرف هستند و با اصطلاح شهبوت کلام دارند و نمیی دانند که دردی بدتراز پنهانگی نیست ! " . کسان دیگر یگری هستند که داعیه ی فضل فروشی و بزرگنمایی دارند و میخواهند وسعت اطلاعات خود را بر این و آن بکشند و بگویند : " این منم ظا ووس علیین شده ! " غافل از آنکه اینگونه اطلاعات خواه ناخواه بدست دشمن خواهد افتاد و مالا بزبان خود او براندازان دیگر تمام خواهد شد .

دسته‌ی دیگری هستند که در شرایط خاصی بپرزفی می‌پردازند و مثل برای رفع نگرانی از دیگران ضمن اظهار تأسف از "لورفتن" فلان شبکه‌ی براندازی می‌گویند. "خوشبختانه همه‌ی آنها گیر نیفتاده‌اند".
 و حال آنکه اظهار چنین مطلبی، از اشتباهات بزرگ و نا بخشودنیست و اگر گوش دشمن برسد، ممکنست جان بقیه را بخطر بیندازد. گاهی نیز ممکنست که کسی ندانسته مطلبی بر زبان بیاورد که نتایج زیان‌بخشی داشته باشد مثلاً در حال مستی و بیخبری بوراجی بپرد از و غافل از این که "در بیخود ی‌رازنتوان نهفت" از هر دری سخن بگوید و ضمن آن غفلتاً نشانی فلان "چاپخانه‌ی مخفی" نیز از دهانش بیرون بپرد! برخی از رازهای مهم نیز ضمن انتقاد و خردگیری بر این و آن بسر ملا میشود چنانکه مثلاً در باره‌ی یکی از رهبران حزب تودهمی خوانیم که او:

"تمام اسرار حزبی و جریانات مشاهده‌ات داخل در جلسات مختلف و ارگانهای بالا و پائین حزب را با اعضا قراکسیون خود میگفت!" (۱)

از آنچه در بالا بعنوان نمونه آورد شد بخوبی برمیآید که رازداری يك امر خصوصی و درونی است و بزبان دیگر هرکسی نباید پاسبان اسرار خود باشد و یکنوع در رمزری اطلاعاتی در پیرامون خود بوجود بیاورد یعنی هنگام سخن گفتن و وقت لب فر و بستن را بداند و هیچگاه جانب احتیاط را از دست ندهد. کم‌گوی و گزیده‌گوی باشد و این جمله‌ی پندآمیز را هرگز فراموش نکند که: "دیوار موش دارد و موش گوش دارد....."

از گفته‌های خود نتیجه بگیریم:

- ۱- در پنهانکاری خبر "غیر مهم وجود ندارد"، همه چیز مهم و درخور توجه است و بهمین دلیل نیز باید بعنوان يك "راز" مهم و درخور حفاظت تلقی گردد.
- ۲- بیشتر رازهایی که تاکنون فاش شده، نتیجه‌ی سهلانگاریها، بی احتیاطی‌ها و ندامت‌کاریهای خود ما بوده است!
- ۳- روزنامه‌های ما غالباً منبع بسیار مهمی از اطلاعات مستند بشمار رفته است. بگوئیم تا دشمن را از چنین منبع فیاض و سودمندی محروم کنیم!
- ۴- علاوه بر جاسوسان ساواک، کسان دیگری از بیگانگان و بیگانه‌پرستان نیز میکوشند تا بر اذهای ما دست بیاورند.
- ۵- هر کس باید پاسبان و نگاهدارنده‌ی رازهای خود باشد.

باید - نباید

در قسمت های گذشته درباره ی بهگزینی ، مرزبندی و رازداری که پایه و شالوده ی پنهانکاریست سخن گفته ایم و اینک به مجموعه ای از دستورها و رهنمود هایی که دانستن آنها برای همه ی براندازان لازمست و از بعضی جهات نیز خود مقدمه ای برای آخرین مبحث ما یعنی " لورفتن و لودادن " بشمار میرود میپردازیم .

برای آنکه رهنمود های مزبور بهتر در یاد بماند و جنبه ی قاطعیت آن نیز فراموش نشود ما آنها را تحت عنوان " باید - نباید " در اینجا مورد بحث قرار خواهیم داد . مقصود ما از " باید " ها ، چنانکه با آسانی میتوانید حدس بزنید کارهاییست که باید انجام داده شود مانند : دشمن فریبی ، از میان بردن آثار جرم " ، راه حل های اضافی و خودآموزی و منظور از " نباید " ها ، بالعکس کارهاییست که براندازان هرگز نباید انجام دهند مانند : دشمن کامی یا آسان کردن کار دشمن ، عادت کردن به یکنواختی و زیاد روی در کارها .

مطالب زیر را که برخی از مهمترین " باید - نباید " های پنهانکاریست بترتیب زیر بنظر شما میرسانیم :

۷- دشمن فریبی

" جنگ فریبکاریست " (۱)

فریفتن ، گول زدن ، گمراه ساختن ، دام گستردن ، بازی دادن ، از راه بدر بردن ، نام ساختگی برخورد نهادن ، منحرف کردن ، در تاریکی نگاه داشتن (۲) ، دشمن بد دشمن برانگیختن (۳) ، دروغ گفتن ، بیه شک انداختن ، خود را بجای دیگری قالب زدن ، باشتباه انداختن ، گیج کردن ، صحنه سازی کردن ، تمارض نمودن ، خود را بموش مردگی زدن ، کار دشمن را زیاد کردن ، سند سازی ، اشکال تراشی و " خوابیدن " ، برخی از شگرد ها و نیرنگ های شناخته شده ایست که از دیرباز در برابر دشمن بکار برده شده اند . در کوشش های بر اندازی که گروهی اندک در برابر ارتشی نابرابر و بی نیرومند تر قرار میگیرند ، دشمن فریبی اهمیت بسزایی پیدا میکند

- ۱- الحرب خدعه - از پیامبر اسلام (بنقل از تاریخ اجتماعی ایران ، نوشته ی مرتضی راوندی ، جلد دوم ۵۴۷)
 - ۲- از سخنان شیخ محمد خیابانی
 - ۳- سعدی در رساله ی پنجم گلستان (نصیحت ملوک) در این باره چنین میگوید : " دشمن بد دشمن برانگیز تا هر طرف که غالب آمد فتح از آن تو باشد " و در جای دیگر اطمینان میدهد که :
- چود رشکرد دشمن افتد خلاف تو بگذارش مشیر خود در غلاف

وازشراط حتمی واجتناب ناپذیر مبارزه میشود
این خلد و ندر اینباره چنین میگوید :

" هر چند شماره ی جنگ آوران و طرز بسیج آنان و نوع سلاحها ، در پیروزی بردشمن تا شیر فراوان در اردن لیکن
از تا " شیر حوادث و اتفاقات و حمله های جنگی در حصول پیروزی نمیتوان غافل شد . از جمله حمله های جنگی
" نشر اخبار و حشمت آوردن تحریک آمیز است که سبب میشود دشمن روحیه ی خود را بیازد . " (۱)
در امثال عرب آمده است : " چه بسا حمله ده از یک قبیله سود مند تر است . "
برخی از معمولی ترین راههای دشمن فریبی عبارتند از :

یکم - نامهای ساختگی

تغییر نام یکی از ساده ترین روشهای دشمن فریبی است و در کشور خود ما سابقه ای در ورود راز دارد . یکی از نخستین
نمونه های آن رادرمیان جوانمردان سیستان میبینیم که " نامهای خاص برخود مینهادند که هم جنبه رمز و معما داشت
و هم حکایت از روحیه سرکش و تند آنان میکرد و گاه نماینده وضع جسمی و اخلاقی و روحی آنان بود " مانند " سندان " (۲)
و " شیرزاد " و " تیز دندان " و امثال آن که همه از نمونه های اصیل " نامهای مستعار " NOM DE GUERRE
ایرانیست .

در جنبش مشروطه و بویژه پس از شرکت گروهی از روشنفکران کشور در دانشگاه کمونیستی زخم تکشان شرق (کوئو) (۳)
که از طرف دولت نوپنیا د شوروی در سال ۱۳۰۰ خورشیدی برای تربیت کادرها گشایش یافته بود لزوم گزینش
" اسامی مستعار " در میان انقلابیون ایران بیش از پیش احساس گردید . (۴) پس از شهریور بیست نیز بناچار
بکار بردن نامهای ساختگی رواج بیشتری یافت ولی چنانکه در زیر نشان خواهیم داد ، بعلت بیدقتی ها و ندانم
کار به گسیار (و از جمله ندانستن و بیانادیده گرفتن تفاوت اسامی میان اسم مستعار و نام یا شماره ها در رمز) نتایج
چندانکی از آن گرفته نشد .

پیش از آنکه درباره معنا و انواع نامهای ساختگی سخنی بگوئیم بد نیست به طرز انتخاب اسامی مستعار در گذشته
بکوتاهی اشاره کنیم . روشهایی که در اینگونه نامها بکار برده میشود معمولاً عبارت بود از : وارونه کردن حروف (۵)
(مانند امین بجای تیما) و یا جا بجا کردن (۶) آنها (مانند کرمانی بجای نارمکی) و یا کم و زیاد کردن نقطه های یک
اسم (۷) (مانند نیریزی بجای تبریزی) و یا کوتاه کردن (۸) کلمات (مانند عفا بجای عطاء اله) و یا گذاشتن
نام زن بر روی مرد و بالعکس (مانند مینو بجای حسن و حسین بجای پروین) و یا بکار بردن واژه های متضاد (مانند خادم بجای
مخدوم) و یا هم آهنگ (باصری بجای باقری) و غیره .

پس از ذکر این مقدمات ، اینک باید ببینیم مقصود ما از نامهای ساختگی چیست و انواع آن کدام است .
نام ساختگی نامیست که غیر از نام راستین شخص باشد و برای فریفتن و گمراه کردن دشمن بکار برده شود . انواع نامهای
ساختگی عبارتند از :

یک - اسم مستعار ؛ و آن نامی است که آشکارا و بطور علنی بیک نفرو یا بیک سازمان داده شود مانند اینکه من کسه

۱ - بنقل از : تاریخ اجتماعی ایران ، جلد دوم ، ص ۴۷

۲ - و این نامی بود که بعلت سرسختی و پایداری و پافشاری یخ قوب لیث ، براونهاده بودند

۳ - K. Y. T. B.

۴ - برخی از نامهای مستعاری که در دانشگاه مزبور بکار برده میشد عبارت بود از : جوادزاده بجای پیشه وری ،
فرهاد بجای رضاروستا ، سرتیپ پور بجای آرداشس وانسیان ، نهاوندی بجای علی اکبر کاوه ، امیرزاده بجای کاظم
شاهرخی و سنجایی بجای سید محمد تنها .

۵ - ۶ - ۷ - ۸ . رادربان عربی بترتیب قلب ، تحریف ، تصحیف ، تخفیف مینامند .

اسم اصلی منوچهر است خود مراد را اینجا ، با اسم دیگری چون پرویز معرفی کرده باشم .
 دو - نام رمز و آن نامیست که نهانی و طبق قرار قبلی میان دو نفر ، و یا یک گروه و یکی از اعضا آن و یاد و گره گذاشته میشود و هیچکس دیگری جز خود آنان نباید از آن آگاهی داشته باشد .
 سه - شماره ی رمز و آن شماره ایست که به همین نحو یکی داده شود مانند ۷۹ الف که هیچ فرد دیگری نباید از آن اطلاع پیدا کند . برای آنکه مقصود پنهانکاران از گذاشتن نامهای ساختگی (اعم از مستعار و بانام و شماره رمز) تا این گردد اصول و نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد :

الف - نامهای ساختگی نباید قابل " رد گیری " باشند یعنی با سانی نتوان با اندک اندیشه و تامل و بسا پس و پیش کردن حروف و نقطه های آن به هویت اصلی دارنده ی آن پی برد . در بیشتر کلمات و نامهای کوتاه شده ای که در حزب توده بکار برده میشود چنین اصلی رعایت نگردیده بود مانند حروف " ر " بجای رفیق و کلمات " تکش " بجای تشکیلات کل شهرستانها و " هیئت " بجای هیئت اجراییه و " طلعت " بجای شعبه اطلاعات که همگی به آسانی قابل تشخیص بوده اند . همچنین است انتخاب نام " ستخر " که بعنوان NOM DE PLUME بکار برده میشد زیرا با اندک دقتی میتوان پی برد که منظور از آن ستوان توپخانه خسرو روزه " است ؛ بدیهیست اگر هدف پنهانکاران از گزینش نامهای اختصاری فقط کوتاه کردن و آسان نمودن تلفظ آن باشد و نه فریفتن و گول زدن دشمن (که موضوع بحث کنونی ماست) بر آن ایراد وارد نخواهد بود و بکار بردن آن هم اشکالی نخواهد داشت (مانند سدا ما بجای سازمان دانشجویان ایرانی مقیم اروپا) ولی در هر حال نباید آنرا با نامهاییکه مخصوصا برای گمراه کردن و باشتباه انداختن دشمن ساخته میشوند اشتباه کرد .

ب - ایجاد شك و تردید نکند : یعنی طوری نباشد که بکار بردن آن در مواقع عادی و یاد رفتن مکاتبات ، موجب سو ظن شنونده و یا خواننده گردد . حزب توده در این مورد نیز چند ان ذوق و دقتی نشان نداده بود زیرا با انتخاب کلماتی مانند " بنگاه " بجای حزب و " فرهنگیان " بجای افسران و " دانشجویان " بجای اعضای سازمان افسران در نامه ها و بخشنامه های خود که خواه ناخواه بدست دیگران می افتاد ، در ذهن آنان ایجاد شك و تردید میکرد و چنانکه میدانیم ، فرمانداری نظامی نیز از همین " سرخ " ها استفاده ی فراوانی برد !

پ - با سانی در یاد نماند یعنی از نظر آهنگ و معنا و یکسانی نام و نام خانوادگی غیر عادی و استثنائی نباشد مانند گشتاسب خان (یکی از نامهای مستعار سرهنگ سیامک) و یا وحشی ، پالانی ، پابرهنه ، عربان ، کسج کلاهی ، پیرو دین نیی ، حسین حسینی (۲) پرویز پرویزی ، هوشنگ هوشنگی و امثال آن .
 ت - معرف و روحیه و کاراکتر شخصی نباشد مانند صبوری برای اشخاص برد باروشکیبا و یا شیردل برای افراد دلیر و بیباک .

ث - نقطه ی مقابل اسم اصلی و یا روحیه و وضع زندگی شخصی نباشد مانند " قاراپت " بجای آیت اللهزاده و یا " سرخوش " بجای محزون و یا " مالک " بجای رنجبر .

ج - بکار بردن نامهای هماهنگ یا همانند (مثل نیازی بجای تبریزی ، پپله و ر بجای پیشه ور ، داروگر بجای درودگر الوندی بجای د ماوندی) هم خوب و هم بد است . حسن آن اینست که اولات تغییر دادن آن در اوراق رسمی آسانتر است و ثانیاً در برخی از موارد مانند نام نویسی در هتل ها چنانچه ناکه آن یکی از دوستان و آشنایان شما سر به رسد و شمارا بانام اصلی بخواند ، چند ان جلب توجه نخواهد کرد . زیان آن اینست که يك افسر اطلاعاتی ورزیده ممکن است با شنیدن آن ناخود آگاه بیاد نام اصلی بیفتد و در اینباره بجستجو و تحقیقات بپردازد .

چ - از بکار بردن شماره های رمز (مانند ۷۰۷ بجای جیمز باند) که در فیلمهای جناسوسی دیده میشود باید جدا خود داری گردد زیرا خود آن دال بر یک نوع پنهانکاریست و حال آنکه هدف براندازان باید همیشه این باشد که اصولا هیچگونه سرتخی بدست دشمن ندهند . وانگهی چنین کاری نیز مطلقا نیازی نیست چون همین منظور را میتوان با بکار بردن

(۱) این نام مستعار را حزب توده در یکی از بانگونی های خود بکار برده بود (سیزدهمینم - ص ۳۹۸)

نامهای مستعار ساده و عادی که بهیچوجه جلب توجه کسی را هم نخواهد کرد تامین نمود .
از آنچه تاکنون در اینباره گفته ایم بخوبی برمیآید که :

يك - نامهای ساختگی باید ساده و معمولی باشند و بهیچوجه جلب توجه نکند . دفترچه های راهنمای تلفن میتوانند صد ها و هزارها نمونه ی خوب از اینگونه نامها را بیاد ما بیاورند . برخی از نامهای فارسی مانند گیوان - ناهید پروین - آذر - مینو . و پروانه را میتوان هم بجای اسم دختر و هم بعنوان نام خانوادگی اشخاص بکاربرد و بدینوسیله دشمن را با شباه انداخت . بعضی از نامهای دیگر را هم میتوان بهمین ترتیب درد و جا بکاربرد یعنی هم بجای اسم و هم بجای نام خانوادگی مانند سیامک - صادق - طاهر - کوروس و امثال آن . استفاده از پاینام (لقب) یا برخی کلمات نیز همین منظور را تأمین میکند مانند سید - کربلایی - شهدی - دکتر - مهندس - جناب سروان ، پسر عمو ، دوست مشترک و غیره . از نمونه های خوب و تاریخی نامهای ساختگی که در این اواخر در کشور ما بکاربرد شده یکی نام خلیل بغدادی است که محمد علی میرزا (۱) بهنگام بازگشت با ایران بمنظور بازستاندن تاج و تخت قاجار بر خود نهاد بود و دیگری همان " پورسرتیب " است که قبلا بدان اشاره کرده ایم .

دو - نام ساختگی بمثابه یکنوع " رمز " است و مانند همه ی رمزهای دیگر طبعاً باید در مواقع لزوم و بویژه پس از تغییر اوضاع و احوال و مثلاً هنگام مسافرت به محل و یا کشور دیگر تغییر داد شود مشروط بر اینکه در اینکار زیاده روی نگردد . فرض کنیم که شما در فرانکفورت باد و تن از زیاران خود جلساتی دارید و قرار گذاشته اید که در موقع تلفن کردن به پیریک از آنان ، نام جداگانه ای بکاربرید تا چنانچه تلفنهای هردوی آنان از طرف عوامل دشمن کنترل شده باشد نتوانند به رابطه ی مشخص شما با آن دو نفرو بآنتیجه بروابط هر سه بایکدیگر پی ببرند . (۲) حال اگر هر سه نفر شما مثلاً برای شرکت در کنفرانسی بفرانسه بروید باید نامهای مستعار خود را عوض کنید زیرا شرائط و محل کار شما تغییر یافته است .

سه - نکته ی بسیار مهم دیگر آنکه براندازان هرگز نباید با شنیدن نام ساختگی خود از دهان افراد غیر همگروه ، اظهار آشنائی کرده و روی خود را بطرف صد ابرگردانند . نامهای ساختگی براندازان غالباً (در مورد اسامی مستعار) و یا همیشه (نامهای رمز) برای استفاده ی یک گروه کوچک ساخته میشود و در جاهای دیگر نباید بیهود و بیهود بکار برده شوند . در چنین مواردی براندازان باید اصولاً خود را بگری بزنند و چنین وانمود کنند که جز نام اصلی خود نام دیگری ندارند و این خود یکی از دشواریهای پنهانکاری است . برای آنکه اهمیت این موضوع بخوبی روشن گردد ، اشتباه بسیار قابل تاسفی را که یکی از همزمان داخل کشور مرتکب شده و شرح آنرا خود او صادقانه برای آگاهی و عبرت براندازان دیگر نوشته است بگوتاهی در زیر میآوریم :

چند یهیش تنی چند از براندازان کشور که بوسیله ی یکی از " همکاران نابکار " بدشمن شناسانید شده بودند دستگیر میشوند . یکی از آنان با همان تهدیدهای اولیه خود را میبازد و پاره ای از اسرار از جمله نام مستعار رهبر گروه را فاش میسازد بازجوی حیل گرساواک پس از بدست آوردن چنین کلید مطمئنی بسراغ رهبر گروه میرود و او را بمنظور بازگفتن بقیسه رازها و شناسانیدن افراد دیگر گروه که موفق بفرار شده بودند زیر فشار میگذارد . رهبر گروه با خونسردی بی اعتنائی بسیار ، اتهامات بازجوی ساواک و داشتن هرگونه " فعالیت مضره " ای را بکلی انکار میکند . پس از مدتی پرس و جوی بی نتیجه ، بازجو ظاهراً خسته و عصبانی میشود و بیبانه ی تحویل دادن وی بزندانبانان ، او را جلوانداختند و خودش نیز

(۱) برای آگاهی بیشتر : تاریخ هجده ساله آذربایجان . ص ۱۷۲ و ۱۸۵ را بخوانید .
(۲) فریختن سازمانهای اطلاعاتی در چنین مواردی جز با استفاده از افزارهای ویژه ای که بعداً بدانها اشاره خواهیم کرد عملاً غیر ممکن خواهد بود زیرا امروزه با بکاربردن " آواکتار " (SPECTOGRAPH) میتوان صدای هر کسی را هر چند هم که آنرا تغییر داده باشد بدستی شناخت .

بد نبال اویسوی سلول زندگی برآه میافتد ولی پس از چند لحظه ، ناگهان میایستد و رهبر گروه را بنام مستعرا و صدای
میزند . رهبر گروه که منتظر چنین حمله ای نبود ، بی اختیار و ناخود آگاه سرش را بسوی صدای بر میگردد اند و با پوزخند زهر
آگین و پر معنای باز جور و بر او میشود !

دوم - گریم در فن پنهانکاری ، آرایشها و پیرایشها و گرگونیها نیست که بمنظور فریفتن دشمن و ناسا
شناخته ماندن انجام داده میشود و خود برد و گونه است :

يك - گریم موقت - مانند پوشاندن چهره با جوراب نایلونی و یا رنگ کردن موی سر و گذاشتن ریش و سبیل برای
مردان و گذاشتن کلاه گیس و خال و بزنکهای از این قبیل برای زنان و یا استفاده از عینک و کلاه و چتر و عصا و بارانیها و در ویسه
و بیا کردن کفشهایی که انسان را بلند تر از آنچه هست مینماید . اینگونه خود آرایشها و یا خود سازیها معمولاً در مواقع
انجام میگردد که فرصتی یا نیازی بتغییرات دقیق ترود المی تر نباشد (مانند لباسهای خیابانی - ورود یا ماندن در ولتسی
دشمن ربائی - نوآوری - بانکنزی و غیره) . ساده ترین و معمولی ترین انواع گریم در کشور ما استفاده از اونیفسورم
دشمن (مثلاً ریش و یا شهربانی) ، پسر کردن چادر زنانه ، بستن دستار و در بر کردن لباسها و پوشیدن لباسهای ژنده
خرد و فروشان و بره گرد است (۱) . یکی از نکات مهمی که در اینگونه موارد باید بیاد داشته باشیم اینست که گریم کردن چهره
و یا پوشیدن لباس عوضی پنهانی برای فریفتن دشمن کافی نیست بلکه باید بجزئیات دیگری چون طرز راه رفتن ، نحوه ی
سخن گفتن و نگاه کردن و خندیدن و همچنین ژست سیگار کشیدن و یا حرکت دادن دستها در موقع صحبت کردن و بطور کلی
هر چیزی که مگریم که موجب شناخته شدن شخص باشد نیز توجه داشته و آنها را تغییر داد . از نمونه های تاریخی و بسیار جالب
دشمن فریبی از طریق تقلید حرکات و رفتار شخص دیگر کاری بود که یکی از هنرپیشگان انگلیسی بنام Clifton Jones
در جنگ دوم جهانی انجام داد . هنرپیشه ای مورد بحث که همانندی شکفت انگیزی به فیلد مارشال مونتگمری داشت پس
از تمرینات لازم و مشاهد و بررسی عادات و رفتار فرمانده نیروهای انگلیسی از نزدیک توانست خود را بجای او " قالب "
زد و در مشافرت معروف خود بشمال آفریقا دستگامهای اطلاعاتی آلمان نازی را با شتاب ببیند از . دود یکزاینکه ،
آرایش و پیرایش سر و صورت فنی است بسیار ظریف و دقیق و هرگز نباید سرسری و عجولانه انجام داد . شود زیرا گریم بد و غیر
طبیعی بیش از هر چیزی دیگر توجه دیگران را بخود جلب خواهد نمود . برای کسب اطلاع بیشتر در این زمینه میتوان از
کتابهای مخصوصی که برای هنرپیشگان تئاتر و سینما نوشته شده است استفاده کرد . برخی از وسائلیکه در اینگونه گریمهای
موقت مورد نیاز خواهند بود عبارتند از :

۱ - کلود یون (۲) - و آن محلولیست صمغی که پسرمت خشك میشود و بصورت ورقه ی بسیار نازکی بخوبی در روی پوست
میچسبد و در صورت لزوم نیز با سانی با استن پاك میشود . از محلول رقیق آن میتوان برای گریم صورت و از محلول غلیظ آن
برای درست کردن جای زخم و سالک و امثال آن استفاده کرد . چنانچه به کلود یون دسترسی نباشد میتوان محلول
صمغ عربی و اتر را برای چسباندن ریش و سبیل بکاربرد .
۲ - وسائل " آرایش " مانند پودر - سرخاب - سایه چشم - فر - کلاه گیس - هیرپیس - مژه و پرو - برس
و قلم موهای مختلف .

۳ - آب اکسیژنه یا محلولهای بیرنگ کننده ، شامپوهای کوناگون برای رنگ کردن مو یا صاف کردن موهای مجعد .
۴ - دوده ی چوب پنبه که ماده ایست بدن چربی برای سایه زدن صورت .
۵ - نوآرچسب برای ایجاد چین و چروك صورت و یا از میان بردن آن و یا کشیدن پوست چهره بطور موقت در مواقع
سایه زدن

۶ - وسایل ویژه برای تغییر دادن چهره مانند ماسکهای پلاستیک ، " دماغك " برای بزرگ کردن بینی و یا

(۱) - برای آگاهی بیشتر درباره یکی از نمونه های آموزنده ای آن ، مقاله ی یکی از قهرمانان پیکار جونی مارضاضائی
راد روزنامه ی باختر امروز ، شماره ی ۲۳ ، سال دوم بخوانید .

عدسی‌های رنگی برای تغییر دادن رنگ چشم و غیره

دو - گریسم دائمی - و آن غالباً در مواقعی صورت می‌گیرد که شخصی قبلاً شناخته شده باشد و باید رد دست داشتن فرصت کافی بخواهد تغییراتی در سروصورت خود (چشم، بینی، چانه و دندانها، طاسی سر، اثر انگشتان دست) بدهد و خود را بجای کسی دیگری جا بزند. ناگفته نماند که بسیاری از اینگونه دگرگونیها احتیاج بسه جراحی پلاستیک دارد و بهمین دلیل نیز امکانات آن برای براندازان داخل کشور بسیار محدود میباشد و طبیعتاً چنانچه کسی در حد چنین تغییراتی در وضع طبیعی خود باشد باید آنرا در خارج از کشور انجام داد و اسناد و مدارک لازم را نیز (در مواقعی که بخواهد خود را بجای کسی دیگری جا بزند) در اختیار داشته باشد.

سوم - تاکتیک‌های انحرافی - چنانکه پیش از این گفتیم برخی از جانوران (مارمولک‌ها) تا آخرین لحظه‌ی حیات از بازی دادن و صحنه‌سازی و باشتباه انداختن دشمن غافل نمی‌مانند و با تکان دادن نیمه‌های از بدن خود که در دست دشمن ماند و با بر روی زمین افتادن است می‌کوشند تا دشمن او را همچنان بخود مشغول داشته و نیمه‌ی مهمتر بدن خود را از چنگ او برهانند. در کارهای براندازی نیز اینگونه دشمن فریبی‌ها اهمیت و فوائد بسیار دارد و باید حتی المقدور سعی شود تا با بکاربردن تاکتیک‌های انحرافی، توجه دشمن را از هدف اصلی دور کرد و به هدف یا هدفهای فرعی کشانید مثلاً چنانچه هدف اصلی ما حمله به نقطه‌ی "الف" باشد باید همزمان با حمله‌ی مزبور جاذبه دیگری را که در همان نزدیکیهاست منفجر کرد و حریق را آنجا ایجاد کنیم. (علاوه بر آن، چنانکه در بخش سوم این کتاب خواهیم دید باید بازرگاران و دشمن خود روهای دشمن، راه‌بندی‌ها و پاشیدن میخهای سه‌پا در سر راه او امکان تحرک او را حتی المقدور محدود کرد.)

چهارم - سندسازی مقصود ما از بکاربردن این اصطلاح تهیه اسناد و مدارک مورد نیاز براندازان است مانند شناسنامه - گذرنامه - مدارک تحصیلی - کارت شناسایی - اوراق مارکد از وزارتخانه‌ها - دست‌چک - اسکناس و غیره. سندسازی از کارهای بسیار دقیق است و برخی از انواع آن بویژه جعل اسکناس خیلی دشوار میباشد زیرا علاوه بر نوع کاغذ و رنگ آن نشانه‌های ویژه‌ای در آن‌ها بکار برده شده است که پیدا کردن و تقلید ریزه کاری‌های آن جز با دقت فراوان و صرف مدت‌ها وقت و بویژه داشتن وسائل فنی لازم امکان‌پذیر نیست و بهمین دلیل هم شناسنامه که کارشناسان بایک نگاه سریع میتوانند اسکناس اصلی را از نوع جعلی آن باز شناسند. در برخی از گذرنامه‌ها شماره سریال و یا اعدادی از آن با تاریخ صد و گذرنامه میخوانند و لذا باید بحروف و شماره‌های مذکور توجه کافی مبذول داشت. انواع آسانتر "سندسازی" تهیه‌ی سرنامه‌های وزارتی و یا مهر و امضای مقامات دولتی است که نمونه‌های فراوانی از آن چه از طرف مبارزان سیاسی و چه بوسیله افراد دیگر در کشورها ساخته شده است. حزب توده نیز در دوران فعالیت خود کارهایی در این زمینه انجام داده که از آن‌ها میتوان تهیه و چاپ شناسنامه - گذرنامه - دست‌چک و برگه‌های از خدمت نظام وظیفه را نام برد. نکته‌ای که باید در اینجا بگوئیم بدان اشاره کنیم لزوم گردآوری نمونه‌هایی از اینگونه اسناد و مدارک دولتی و غیردولتی از طرف براندازانست. بدست آوردن اوراق مارکدار، سرنامه‌های دولتی و بازرگانی، پانتهای چاپی موسسات و دستگاههای مختلف، کارت شناسایی و بویژه شناسنامه‌ها و گذرنامه‌های سفید از اهم وظایف پنهانپژوهانست و ما در بخش دوم این کتاب درباره‌ی اوراق مربوطه نحوه‌ی بهره‌برداری از آنها توضیح بیشتری خواهیم داد.

پنجم - گذاردن دشمن را زیاد کردن : پیش از این گفتیم که گذاردن دشمن را هرگز نباید آسان کرد. در اینجا

اضافه میکنیم که کار دشمن را بالعکس ، باید تا آنجا که شدنی باشد ، دشوارتر و پیچیدهتر گردانید و از هر فرصتی برای ایجاد درد سر و مزاحمت ، چوب لای چرخ گذاشتن و سرگرم ساختن او استفاده کرد . آنچه نباید فراموش شود اینست که امکانات دشمن ، با همه کفر و فری که دارد اجباراً محدود میباشد و طبیعتاً نمیتواند در آن واحد در همه جا حضور پیدا کرد و بر همه چیز نظارت نماید و با از همه ی ما موران خود حفاظت نماید . هر چه سرگرمی او بیشتر و نیروهای او - پراکندهتر گردد امکان پیروزی او کمتر خواهد بود و فرصت ما بالعکس برای پیشبرد مقاصد خود افزایش خواهد یافت . سنگ اندازیها و اشکال تراشیهایی که هر چند هم که بظواهر کم اهمیت باشد باز مقداری از نیروها و دقایق از وقت دشمن را بخود مشغول خواهد ساخت و در چنین نبرد نابرابری که ما اینک در پیش داریم ، هرگز رفتن نیروهای دشمن و از دست دادن همین لحظات و دقایق ، برای ما پس سودمند است و امکانات ما را برای کارهای براندازی بیشتر خواهد کرد . برای آنکه نمونه ی ساده ای از این اشکال تراشیهما را بدست داد باشیم آنچه را که یکی از دوستان ما از کتاب خاطرات یکی از جاسوسان لهستانی ترجمه کرده و برای ما فرستاده است در اینجا میآوریم . توضیح آنکه محل کار جاسوس مزبور نیز چنانکه خود او شرح میدهد در وارسنگتن و در نزد یکی سفارت چکسلواکی و نمایندگی رمانی و اداره ی وابستگی نظامی سفارت شوروی قرار داشته و به همین دلیل نیز کارمندان اف - بی - آی آمریکا میتوانند در حالیکه توی تو میلهای خود نشسته اند مرتباً از کنار ادارات مزبور گذشته و رفت و آمد کارمندان هر چهار اداره را با سانس زیر نظر داشته باشند و به اصطلاح بایک تیرچند نشان بزنند .

جاسوس لهستانی در این باره میگوید :

"..... برای حل این مسئله ، نقشه ای کشیدم : ساعات کار اداری ما از نه بامداد تا چهار بعد از ظهر بود و این یکنواختی ، بکارمندان اف - بی - آی فرصت میداد که ورود و خروج کارمندان ما را با سانس کنترل کنند . لذا من بجای آنکه از معاونان خود بخواهم که همه در ساعات نه صبح در اداره حاضر باشند برنامه کاملاً منظمی برای آنان طرح کردم و میکوشیدم که برنامه ی مزبور را نیز هر روز تغییر دهم تا آنکه کار اف - بی - آی راحتتر و مقدورتر گردید . مثلاً خود من ساعات نه بامداد میآمدم ، یکی از معاونانم ساعت ۹/۳ دیگری ساعت ۱۰/۱۵ و چهارمی ساعت ۱۰/۴۵ فردای آنروز این برنامه را بکلی تغییر میدادم و هر کدام از ما در ساعات مختلف دیگری بامداد میآمد . گاهی بیکی از معاونانم میگفتم که پرونده های مورد نیاز خود را با خود بخانه ببرید و - ضمناً باود ستور میدادم که سراسر آنروز در خانه بماند و به تلفن هم جواب ندهد ، زیرا ممکن بود اف - بی - آی باو تلفن بزنند تا بفهمد که آیا در خانه هست یا نه ، علاوه بر آن قرار گذاشته بودیم که همسرا و نیز بچه های گسائیکه بخانه ی آنان تلفن میکنند بگویند که نمیدانند شوهرش کجاست . بدینسان امید وار بودیم که نیرنگ ما کارمندان اف - بی - آی را دنبال نخود سیاه یعنی "کارمند گمشده" بفرستد و ضمناً تعداد بیشتری از آنان را نیز بمنظور مراقبت از خانه های ما درگیر سازد . (۱)

ششم - گول زدن یکی از معمولی ترین راههای دشمن فریبی ، گول زدن است که خود انواع و اقسام بیشمار دارد و برای آگاهی از آنها اجباراً باید بکتاب جاسوسی و نظامی و تاریخی مراجعه کرد . در جنگ دوم جهانی ، چنانکه میدانید ، فریفتن و گمراه کردن دشمن یکی از کارهای مهم کشورهای در حال جنگ بود و برخی از شما همکنست یکی از نمونه های جالب آنرا در کتاب "مردیکه هرگز نبود" که بفارسی ترجمه شده ، خوانده باشید . در جنگ مزبور مخابره ی پیامهای دروغ رادیویی ، پخش اخبار نادرست و شایعات بی اساس ، اعلام برنامه های حرکت سربازان و یا پسر و از هواپیما و یا خط سیر کشتیها و سپس تغییر دادن آن در میان راه و یا سوار کردن گروهی از ملوانان ملبس بلباس زمستانی در یکی از بندرها بمنظور اعزام آنان بشمال اروپا و سپس پیاده کردن آنان در کرانه های گرم آفریقا و نیز نگهسای دیگری از این

1- Monat, Pawel.Spy in the U.S. p 196

قبیل ، همه از کارهای طساد ی و روزانه ی طرفین مبارزه بشمار میرفت .

درباره ی چگونگی این نیرنگها و میزان تاثیر آنها ، در بخش سوم این کتاب و آنجا که به بررسی جنگهای روانی می پردازیم بتفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت . در اینجا بهمین اندازه پس می کنیم که در انواع پیامها و شایعاتی که بقصد گول زدن دشمن پخش میشود نباید فقط بذکر مطالب سرتاپاد روغ پرداخت بلکه بهتر است مطالب راست و دروغ را به نحوی با هم آمیخت که بتواند از یکسو موجبات شك و تردید و دلی دشمن را فراهم کند و از سوی دیگر وی را ناگزیر سازد که مقداری از نیرو و وقت خود را نیز برای تمیز دادن راست از دروغ و درست از نادرست بهدربرد . مقصود از مطالب راست و درست البته ذکر نکات تازه و سودمند و پاهشده اردهند به دشمن نیست زیرا آدم عاقل هرگز بدشمن خود هشدار نمیدهد بلکه تکرار همان مطالبی است که خود دشمن قبلا میداند النهایه باید آنها را طوری پیشهم قرار داد و بنحوی با دیگر مطالب نادرست و گمراه کننده مخلوط کرد که دشمن آنها را - ولو برای مدت کوتاهی هم که شده باشد - بر است بیند ارد و ببیراهه بیفتد . کمترین مزیت اینکار اینست که دشمن را خواه ناخواه به نشاندادن واکنشی از خود مجبور می سازد و همین واکنش بما فرصت خواهد داد که به حساسیت ، آمادگیهای فنی و پرسنلی ، نقاط ضعف و آسیب پذیرایی برد و برنامه های بعدی خود را ، با توجه بد آنها تنظیم کنیم .

چونند از ی یا پخش شایعات ، چنانچه با گونه ای از تهدید همراه باشد باید مقدمات آن پیشاپیش فراهم گردد و عبارت دیگر باید قبل از ضرب شستی بدشمن نشان داده شده باشد تا ویرا واقعاً بهراس انداخته و نیروهای خود را در جاهای مختلف بگسترانند و در تیررس براندازان قرار دهد . آنچه بهنگام برگزاری مهمانی شاهانه در تخت جمشید انجام داده شد در نوع خود شاهکاری بود و آنچنان با فسانه ی " ثبات سیاسی " آقای " عاریا مهر " و قره نوکران او خط بطلان کشید که کوس رسوائیشان بر سر هر پیام زده شد و اخبار مربوط بدان با جملات و کنایات تمسخرآمیز در روزنامه های سراسر جهان بچاپ رسید .

هفتم - خوابیدن ! در فن پنهانکاری ، اصطلاح خوابیدن بمعنای خاموشی گزیدن ، هیچ نگفتن و هیچ نکردنست ، و آن در مواقعی است که کسی بقصد فریب و ضربه زدن نهانی بدشمن ما موریت پیدا کند که مدتها هیچ گونه کاریکه برخلاف تمایل دشمن باشد و یا ایجاد کمترین شك و تردید نماید انجام ندهد و ما هها و بلنه سالها در نقش يك فرد ظاهر الصلاح و بی آزار منتظر بماند تا روزیکه ناگهان شنیور " بیدارباش " او بصداد آمده و وظیفه ی جدیدی با و محول گردد . سازمانهای اطلاعاتی کشورهای بزرگ همه در آموزش و پرورش و گسیل داشتن چنین افرادی بخاک دشمن کسه اصطلاحاً آنانرا ماموران " خوابیده " یا " خاموش " مینامند ، بدطولائی دارند یعنی در ایام صلح ، ماموران خود را با پوششهای گوناگونی از قبیل استاد - دانشجو ، هنرمند ، کشیش ، کارشناس ، بازرگان ، تبعه ، کارگر رقاصه ، پیشه وروماننده های آن کشورهای " هدف " میفرستند و موجبات اقامت دائمی آنانرا فراهم میسازند . اینگونه افراد از هر لحاظ بصورت يك فرد بومی در میآیند و هم رنگ جماعت میشوند یعنی بعد رسه میروند خدمت سرزده انجام میدهند ، ازدواج میکنند ، مالیات میپردازند و حتی تا آنجا که بتوانند در کارهای علمی و فنی و صنعتی و نظامی نیز بدشمن کمک میکنند تا آنکه یکروز - روزیکه کشور اصلی آنان بکارشان نیاز پیدا میکند - " بیدار " میشوند و ما موریت خود را بصورت " ستون پنجم " در داخل خاک دشمن انجام میدهند . در جنگ دوم جهانی شماره ی بسیاری از این ماموران " خوابیده " در گوشه و کنار جهان پراکنده شده بودند و یکی آرآنان گویا چندین سال در نروژ انتظار کشید تا سرانجام لحظه ی موعود فرارسید و آنچه که کشورش از او میخواست انجام داد . چنانچه میتوانی حدس بزنید همین امروزه نیز بسیاری از جاسوسان اسرائیلی که از سالها پیش بیبانه های گوناگون بکشورهای عربی خاور میانه فرستاده شده اند " بیدار شده و برای پیشبرد مقاصد امپریالیستی صهیونیستها در کشورهای مزبور فعالیت میکنند . (۱)

(۱) برای آگاهی بیشتر کتاب " جاسوسان در ارض موعود " نوشته ی Michael Bar-Zohar

و یا کتاب : " جنگجویان خاموش " نوشته ی Joshua Tadmor و یا Der Diest نوشته زئرال گهمن

براندازان کشور ما بویژه ایرانیان مقیم خارج تا این اواخر کمترین توجه داشته اند و حال آنکه فرصت های بسیار مناسبی برای اینکار بویژه در میان دانشجویانیکه سابقه ی هیچگونه فعالیت سیاسی آشکارند داشته - و در صد دوازدهم گشت بایران هستند وجود دارد . اینگونه دانشجویان میتوانند پس از گذراندن یک دوره ی آموزشی کوتاه بکشور بازگردند و در آنجا زندگی عادی و معمولی خود را در هرگونه فعالیت سیاسی - آغاز کرده و با اصطلاح " مستقر " شوند تا بعد ها بتوانند وظائف محوله را انجام داده و به براندازان دپارتمان بگرمک کنند .

۸ - دشمن گامی

مقصود از دشمن گامی اینست که کسی دانسته یا ندانسته بدشمن کمک کرده و کار او را در مبارزه با براندازان کشور

آسان کند . درباره ی نوع اول آن که همانا پیوستن بدشمن و همکاری کردن و لودادن همزمان د پگراست در قسمت های آینده بتفصیل سخن خواهیم گفت . آنچه موضوع بحث فعلنی ماست دشمن گامی ندانسته و ناآگاهانه است که خود زائیده د اوره های نادریست و برداشتهای نا بخردانه درباره ی امکانات و هدفهای دشمن ، خود کوچک بینی ، خوشبازی و ساده پنداری ، ندانم کاری و نادیده گرفتن اصول پنهان کاریست . برای روشن شدن موضوع بهتر است نخست بس ذکر برخی از مهمترین موجبات اینگونه ازدشمن گامیها پرداخته و سپس راهها و شیوه های جلوگیری از آنرا نیز نشان دهم :

یکم - کم بهادادن بدشمن - بگذارید بد و آیکی د نمونه ی تاریخی از آنرا بیاد بیاوریم :

در تاریخ ایران باستان از زبان هرودوت میخوانیم که پیش از یورش بزرگ خشاریا شا پارویا ، یونیا ن سه تن از جاسوسان خود را بمنظور کسب خبر از اردوی و با ایران فرستادند . جاسوسان مزبور اردو رحین جاسوسی د سنگیر کرد و وینرد خشایار میبردند . پادشاه مغرور و بلند پرواز ایران بجای آنکه آنرا بپازگفتن اسرار نظامی کشور خود وادارد و یا با تهدید و تطمیع به همکاری بخواند و یاد رسمیت عدم موفقیت در آیند و ، آنرا زندانی کند و یا چنانکه زایزنان شاه نظر داده بودند ، از میان بردارد ، خیره سرانه اجازه میدهد که بارد و گاه سربازان ایرانی رفته و " آنچنانکه دلشان میخواهد " بجمع آوری اخبار بپردازند ؛ بدینسان جاسوسان یونانی توانستند باسانی و بدون هیچ مانع و رادعی ، شماره ی سربازان ، انواع جنگ افزارها ، و هر نوع اطلاع د یگرایا که " دلشان میخواهد " بیاد سپرد و بسلامت بعین خود بازگردند ؛ هنگام لشکر کشی او بیونان نیز همین اشتباه تکرار شد . سربازان خشایار ، کشتی پرازگند می دیدند که بسوی کرانه های یونان میرفت .

" نزد پگان شاه چون میدانستند که این کشتی ها از آن دشمن است میخواهند آنها را توقیف کنند و چشم هارا به خشایار " د وخته منتظر امرا و بودند . در این حال شاه از عمده کشتی پرسید : بکجا میرود ؟ آنها جواب دادند : شاهها " ، ما برای دشمن تو گندم حمل میکنیم ؛ شاه گفت : مگر ما هم بهمانجا نمیرویم ، از اینکه اینها برای ما آذوقه حمل میکنند چه ضرری متصور است ؟ "

اینهاد و نمونه ی معروف و تاریخی از کم بهادادن بدشمن است و چنانکه میدانید نتیجه ی آن نیز بسیار زیان بخش و ناسا گوار بود . نمونه های دیگری از اینگونه دشمن گامی ها را در فعالیتهای روزانه ی براندازان میتوان دید . دانشجوئی که در يك جلسه ی دوستانه از جزئیات تظاهراتی که قرار است علیه شاه ترتیب داده شود سخن میگوید ، ویرانکاری که پیش از وارد آوردن ضربه ، با بوق و کرنا بتهدید میبرد از دوحقی محل و تاریخ تقریبی و چگونگی کار خود را نیز تعیین می کند ، کسی که در نامه های خصوصی خود عنان قلم را از دست میدهد و یا میداند که سانسور چنان دشمن فرصت باز کردن و خواندن نامه های رسید دارند ، پرده از اسرار خود و یاد و ستانش بر میدارد ، شخصی که در ساعت دو بعد از ظهر يك روز گرم تابستان با همگروه خود قرار ملاقات میگذارد و چنین میپندارد که " ما موران تنبل و از زیر کار در روی ساواک در

چنان ساعتی خواب روزانه را برد باغ از منافع امپریالیسم ترجیح میدهند " همه بد شمن کم بهاداد و کار او را آسان کردند - مثلی است که میگویند " دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد " این سخن نیز همیشه و در همه جا و بی‌تردید باره رژیم دست نشانده و تبه‌کار ، لیکن گوش بزرگ و پیر بر نامه ای چون رژیم شاه که از سالها پیش زمینه چینی برداخته است و یک ارتش ضد ملی و یک سازمان خون آشام پلیسی و چندین دستگاه جیره خوار و گوش فرمان چون گارد سلطنتی و چتر باز و کومانند و وضد خراب کاری وضد اغتشاش و کمیته های تحقیق و ادارات شهریاری - زانند امری و " پدافند ملی " و گارد جنگل در اختیار دارد و برای حفظ تاج و تخت خود ، بر منابع کشور ما چوب حراج زده است و ما حاصل این گنج با آورده را پیشرمانه و بایی پروائی هر چه بیشتر برای بسیج ارتش " شاهنشاهی " و راضی نگاهد داشتن چکمه پوشان ضد خلق و یا خریداری خیل چاپلوسان و به گویند بی آبرو خرج میکند و چندین عاشق سینه چاک و دلخسته چون انگلیس و آمریکا و شوروی و اسرائیل در اردکاملا صدق میکند و هرگز نباید این تشکیلات عریض و طویل و بیرحمی و سرسپردگی گردانندگان آنرا نادیده گرفت . برخی از یاران ما که به درستی راه خود ایمان دارند و نیروی روانی و معنوی خود را باد دستگاههای غرقه در فساد و تبااهی پسر رضا خان مقایسه میکنند چنان غره میشوند که ناخود آگاه جانب احتیاط را از دست میدهند و ندانسته بد شمن کمک میکنند . بارها شنیده ایم که میگویند ساواک " طبلی است میان تهی " ، ما موران آن وجدان کاری ندارند ، از روسای نظامی خود متفرند ، کارهایشان باری بهر جهت و برای رفع تکلیف است و از " بد حادثه آنجا به پناه آمده اند " ، بیشتر اخبار و اطلاعاتی کسه ساواک بدست آورده آنهاست بوده است که تنی چند از خائنان در اختیار آن گذاشته اند ، اکثر کشف های آن تا کنون " تصادفی " و " اتفاقی " بوده است و باز جویان آن کم سواد (۱) و بی شعورند و از فوت و فن کار خود اطلاعی ندارند و بهمین دلیل نیز بتوهین و آزار و شکنجه میزند انیان میبرد ازند . درباره ارتش " شاهنشاهی " وضد ملی شاه نیز چنانکه میشنویم بیشتر افراد معتقدند که یک ارتش واقعا پوشالینست و افسران آن همانطور که در شهر پیوسته دیده شد بانسدادک بهانه ای فرار را برقرار ترجیح میدهند . در این سخنان ، حقایقی نهفته است و در بخش دوم این گفتارها ، درباره " میان تهی " بودن طبل ساواک و نقاط ضعف آن بتفصیل سخن خواهیم گفت معذک در شرائط کنونی یعنی تا وقتیکه ما به مرحله ی نهائی نرسیده و منجلا بظواهر آرام این " ثبات سیاسی " را بهم نزنه و آنرا بگردایی هر اسانگیز تبدیل نکرده ایم نباید دشمن را حقیر و بیچاره بشماریم و با اینگونه بر آورد های نادانست خود دانسته یا ندانسته کار او را آسان کنیم . برای آنکه عواقب زیانبار چنین بر آورد های رانشان داده باشیم از کتاب " تحلیلی از شرایط جامعه ایران " نوشته ی چریکهای فدائی خلق کمک میگیریم : در کتاب مزبور (ص) علل ناکامی و شکست قهرمانان حماسه آفرین سیاهکل بررسی و چنین نتیجه گرفته شده است :

" تنها علتیکه ما برای آن یافته ایم اینست که رفقای کوه تصور نمیکردند که دشمن تا این حد حساسیت نشان دهد و تا این حد برای امحاء هسته چریکی نیرو بسیج کند " (۲)

و ما هم نیز بنوبه خود میتوانیم بدان بیفزائیم که : و متاسفانه با چنین " تصور " غیر قابل تصور و نامعقولی نه تنها یکی از اصول " ضد براندازی " زانادیده گرفته و بواقعیات توجه نکردند بلکه بمبارزه ی بزرگ و آزاد بیخش خود که برای رژیم کنونی و دیگر دست نشاندهان امپریالیسم جنبه مرگ و زندگی پیدا کرده است نیز کم بهاداد هاند . در اینجا برای روشن شدن بیشتر موضوع بد کرمونه های دیگری از کم بهاداد رجد شمن و آسان کردن کار او میپردازیم . چنانکه میدانید یک گزارش دقیق اطلاعاتی و یا بگفته جا سوسان ساواک ، یک گزارش " خبری " و یا " عملیاتی " کامل از چند جز متشکل یافته است که آنها را اجزا " پنجگانه یا ششگانه ی خبر (چه ؟ کجا ؟ کی ؟ کی ؟ چرا ؟ چگونه) می نامند . بزبان ساده تر ، برای آنکه خبری برای ما مفهومی روشن و غیر مبهمی داشته باشد باید بدانیم که درباره ی چیست و در کجا و در چه تاریخی روی داده و بوسیله چه کسی و چرا انجام گرفته و نحوه ی بدست آمدن آن چگونه بوده است . هر یک از اجزا مزبور برای بررسی کنندگان خبردار ای اهمیت ویژه ایست و بهمین دلیل نیز گاهی مدت ها طول میکشد تا یک خبر ساده از هر

(۱) یکی از دشمنان جویان درباره یکی از بازجویان ساواک که اتفاقا خود را د کتر هم مینامید " میگوید " او معنای کفند را سیون رانمیدانست و قسم میخورم که هنوز هم نمیداند ! ! " (۲) - تکیه بروی جملات از ما است .